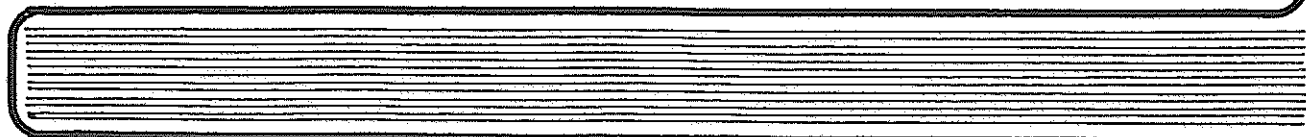




رهائی



روایت بده‌بستانهای پنهانی
“امپریالیستهای ضدتروریست”
“باتروریستهای ضدامپریالیست”

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم شماره ۱۱

دیماه ۱۳۶۵



رهائی

دوره سوم - شماره ۱۱
دیماه ۱۳۶۵

روایت بده‌بستانهای پنهانی امپریالیستهای "ضد تروریست" باتروریستهای "ضدامپریالیست"

سایبرای آشکار شدن شناسنامه‌های مخفی ایران و آمریکا حاضرین
سنتی سیاسی اخیر بوده است - با وجود آنکه به هندی می‌مانیم
دسترس نیست و با اعتقاد به اینکه مسائل امنیتی عنوان نشده و
ایران و خارج از کلا حقیقت و نه تمام حقیقت است همیشه بهره‌اثر ما
این مسئله را ضروری دانستیم - این ضرورت به عرفا بر مبنای توضیح
رویدادها بلکه بخصوص می‌توان شرح داد "بطلانهای سردی"، مسلک
نموده از طرز کار ملاحظه در یک رژیم آخوندی است - این نتیجه کار به
فقط در مورد شناسنامه با شیخان بزرگ بلکه در همه عرصه‌های فعالیت و
حیات رژیم بکار گرفته می‌شود و سایر این مایه آنرا درج می‌نمایند
شماره ۱۱

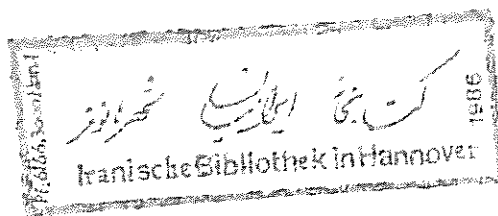
رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم، دیماه ۱۳۶۵، شماره ۱۱

چاپ اول، ایران در قطع رقعی - حروف کوچک شده -، ۴۷ صفحه

چاپ دوم، خارج از کشور، اسفند ماه ۱۳۶۵



www.iran-archive.com

ماجرای آشکار شدن تماس‌های مخفی ایران و آمریکا، حادثه‌ترین مسئله‌ی سیاسی اخیر بوده است. با وجود آن که به همه‌ی منابع دسترسی نیست و با اعتقاد به این که مسائل اجباراً عنوان شده در ایران و خارج نه کُل حقیقت و نه تمامی حقیقت است معهذا، پرداختن به این مسئله را ضروری دانستیم. این ضرورت نه صرفاً بر مبنای توضیح رویدادها بلکه بخصوص بعنوان تشریح يك "مطالعه موردی"، يك نمونه از طرز کار ملاما در يك رژیم آخوندی است. این شیوه‌ی کار نه فقط در مورد تماس با شیطان بزرگ بلکه در همه‌ی عرصه‌های فعالیت و حیات رژیم بکار گرفته می‌شود و بنابراین باید آن را در جزئیات شناخت.

روایت بده‌بستانهای پنهانی

امپریالیستهای "ضدتروویست" باتروویستهای "ضدامپریالیست"

با آشکار شدن مذاکرات پنهانی هیجده ماهه بین رژیم "ضدامپریالیست" خمینی و دولت "ضدتروویست" ریگان، یک فضاقت و رسوائی بزرگ سیاسی در آمریکا بر ملا شد تا جایی که حتی فردی مانند گلد واتر، این رسوائی را در "تاریخ سیاست خارجی آمریکا بی سابقه" خواند. فضاقت در رژیم ولایت فقیه، امری مدام و بی وقفه است. روزی نیست که یک رسوائی جدید این رژیم در مانده و مستاصل در سطح جهان آشکار نشود. این رسوائی‌ها در میان سانمور مطبوعات و رادیو تلویزیون دولتی، پارازیت بروی رادیوهای خارجی و خفقان شدید حاکم بر جامعه غالباً از نظر مردم دور می‌ماند و نادر مواردی که رژیم مطلقاً مجبور به پرداختن به آنهاست (تظنیر مسئله مذاکرات پنهانی با آمریکا و ارسال اسلحه و قطعات یدکی به ایران)، بصورت مسخ شده، مثله شده، نظنیر سناریوی مسخره‌ی رفسنجانی ارائه می‌شود. افشاء مذاکرات و داد و ستدهای پنهانی رژیم خمینی با آمریکا، این روزها از داغ‌ترین و جنجال‌برانگیزترین مسائل در سطح بین‌المللی است و در صدر اخبار روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌های جهان پویژه آمریکا قرار دارد. هزاران صفحه در مطبوعات و هزاران ساعت در رادیو و تلویزیون‌های جهان مخصوصاً در آمریکا به این مسئله اختصاص یافته است که مردم ایران از دسترسی به بخش اعظم آن محروم‌اند.

بنابراین، در شوشته‌ی حاضر، برای بررسی سناریوی مسخره رفسنجانی (ارائه شده در ۱۲ آبان ۶۵)، چاره‌ای جز این نداشته‌ایم که به روزنامه‌های رژیم (اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت، ابرار) و بیشتر به روزنامه‌ی کیهان و نیز به یکی دو نشریه خارجی که دسترسی یافته‌ایم توجه کنیم. ما، متأسفانه با همین امکانات محدود و ناچیز به بررسی این رسوائی سیاسی جدید رژیم ولایت فقیه می‌پردازیم و بهمین دلیل، مسلماً بررسی ما، کامل، دقیق و همه جانبه نخواهد بود. امیدواریم که امکانات بررسی کامل و همه جانبه‌ی آن در آینده فراهم گردد. البته در این فاصله، ابعاد دیگری از این افتضاح سیاسی، که هنوز شاروشن و یا مبهم است، روشن خواهد شد و امکان بررسی همه جانبه میسر خواهد گردید. ولی تا آن وقت لازم بود که به این مسئله‌ی مهم توجه گردد و مشت یک رژیم دروغگو، ریا کار و مستاصل در حد همین منابع موجود باز شود.

دوروشی امپریالیسم "ضد تروریست"

مدت هیجده ماه آمریکا سرگرده امپریالیسم جهانی، رژیم‌های خمینی، اسد و قذافی را سرکردگان تروریسم بین‌المللی خواند. مدت هیجده ماه، آمریکا برای تنبیه کشوری که تروریست به مرتاسر جهان صادر می‌کند، ارسال هرگونه سلاح از کشورهای متحد خود به ایران را ممنوع اعلام کرد (۱). مدت هیجده ماه، ریگان، برای مصرف داخلی، رژیم خمینی را حامی سرسخت تروریسم معرفی و تهدید کرد و حتی سرشوشتی نظیر لیبی برای آن در نظر گرفت. رهبران رژیم اسلامی (لااقل آن عده از رهبران رژیم که از آغاز، در جریان مذاکرات و معاملات پنهانی با آمریکا قرار داشتند)، در دل خنديدند ولی، برای مصرف داخلی، این تهدیدها را گنده و برجسته کردند، "جدی" جلوه دادند و بر شعارهای پوچ و بی‌محتوای "ضد آمریکایی" خود افزودند. مدت هیجده ماه، آمریکا خواستار خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق شد و بر کشته و مجروح و معلول و اسیر و بی‌خاشمان شدن میلیون‌ها نفر اشک تسماح ریخت و مدعی گردید که بخاطر تحقق این هدف مقدس، از ارسال اسلحه و تجهیزات به دو طرف در گیر خودداری می‌کند، خود را در این جنگ ویرانگر و پوچ، "بیطرف" خواند و با دادن اطلاعات نظامی از طریق آواکس‌های مستقر در عربستان به یک طرف و ارسال اسلحه و قطعات یدکی هواپیماها، موشک‌های ضد تانک "تاور" و موشک‌های ضد هوایی "هاوک" و غیره به طرف دیگر، آتش جنگ را شعله‌ورتر ساخت. مدت هیجده ماه، چند دسته از قاچاقچیان بین‌المللی اسلحه بدلیل تلاش برای ارسال اسلحه به رژیم اسلامی در آمریکا دستگیر و محاکمه شدند، در این مدت، دولت ریگان، برای همین رژیم بطور قاچاقی اسلحه و قطعات یدکی فرستاد. مدت هیجده ماه، آمریکا، با رژیم خمینی مذاکره و داد و ستد داشت و برای آینده ایران بیاری همین رژیم نقشه می‌کشید، در همین حال به سر سلطنت‌طلبان فراری شیره می‌مالید تا جایی که سلطنت‌طلبان مفلوک به آینده امیدوار شدند و نزدیک بود چمدان‌های خود را ببندند. "ظاهر شدن چهره رضا شاه دوم" بروی صفحه تلویزیون اسلامی (که کسی در ایران آن را ندید) چه شوری در بین حسرت بدل مانده‌ها برانگیخت، مهم‌تر از این، عده‌ای از مخالفان اینها با سطحی‌نگری مسائل (در عرصه‌ی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و عدم شناخت دقیق امپریالیسم هزار چهره یا بی‌چهره، تا همین اواخر، خوشباورانه گمان می‌بردند که آمریکا بطور قطعی انتخاب خود را انجام داده است و برای سرنگونی رژیم اسلامی و جایگزینی آن توسط سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان بطور جدی و پیگیر دست بکار شده است. مدت هیجده ماه، ریگان وانمود کرد که با قاطعیت علیه تروریسم بین‌المللی مبارزه می‌کند، در باره‌ی تمدن و "دموکراسی" غرب و "ارزش‌های جهان آزاد" افسانه‌ها سرود و در همین مدت، بطور جدی و پیگیر، به یاری یک رژیم مفلوک تروریست (در عرصه داخلی و بین‌المللی)، به یاری یک رژیم وحشی و آزادی‌کش و قرون وسطایی در مانده شتافت.

دشمنکاری آخوندی "ضد امپریالیسم"

مدت هیجده ماه، "نائب امام زمان"، "رهبر مستضعفان جهان"، "دشمن آشفتی ناپذیر شیطان بزرگ و رژیم اشغالگر قدس"، و سردمداران رژیم ولایت فقیه بویژه "مرد قدرتمند و فرد دوم" حکومت الله، در روزنامه‌ها و در رادیو تلویزیون، در سخنرانی‌ها و راه‌پیمایی‌ها، در نمایشنامه‌های تکراری و مبتذل نماز جمعه به آمریکا دشنام دادند و نفرین کردند. حاضران همگی از جا بلند شدند، مشت‌ها گره کردند و

حجت‌ره‌ها دریدند و فریاد زدند: مرک پر آمریکا ... مرک پر اسرائیل ...

امام امت در پشت صحنه، در قلعه جماران، و "مرد قدرت‌بند و فرد دوم" حکومت اسلامی پروی صحنه، در روزهای جمعه، در مقابل حزب اللهی‌ها در دانشگاه، در دل به حماقت آنها خندیدند.

چه کسانی از ابتداء در جریان جزئیات این مذاکرات محرمانه قرار داشتند؟

این سؤال در مورد آمریکا امروز بیشتر روشن شده است. کسانی که در جزئیات این مذاکرات محرمانه با رژیم اسلامی و ارسال اسلحه و قطعات یدکی به ایران قرار داشتند عبارتند از اکثر اعضای شورای امنیت آمریکا و در رأس آنها ریگان. می‌گوئیم اکثر اعضای شورای امنیت آمریکا چرا که بر اساس اطلاعات تاکنون موجود، دو فردی که بدلیل مسؤلیت‌شان در دولت آمریکا یعنی سیاست خارجی (مذاکره با یک کشور خارجی) و ارسال اسلحه، می‌بایست حتما در این امر شرکت می‌داشتند، یعنی وزیر خارجه و وزیر دفاع آمریکا، ظاهرا بدلیل مخالفت‌شان با ارسال اسلحه به ایران، در آن شرکت نداشته‌اند یا حداقل بطور کامل در جریان آن گذاشته نشدند (جمهوری اسلامی ۱۹ آبان به نقل از نیویورک تایمز) و جالبتر این که این دو از اعضای شورای ملی امنیت آمریکا هستند (البته برخی بر این عقیده‌اند که قصد از بی اطلاع، یا کم اطلاع، جلوه دادن وزرای خارجه و دفاع آمریکا از مسئلهی روابط با ایران می‌تواند حفظ مهره‌ها برای آینده هم باشد). از دیگر کسانی که در جریان این مذاکرات محرمانه و ارسال اسلحه قرار نداشته‌اند، نمایندگان کنگره و سناتورها و البته مردم آمریکا بودند.

پاسخ کم و بیش قاطع در مورد سئوالات فوق، در رابطه با رژیم اسلامی، در حال حاضر، کار ساده‌ای نیست. چرا که رژیم اسلامی صد البته مسائل را در هیچ زمینه‌ای (از جمله در زمینه‌ی فوق) با مردم در میان نمی‌نهد، نه روزنامه‌ی آزادی وجود دارد که مسائل را مطرح کند، نه جناح‌های مختلف رژیم، علی‌رغم کارد و پتیر بودن، در مسائلی که آبروی نداشته‌ی جمهوری اسلامی و امام امت را بر باد می‌دهد، جرات زبان باز کردن دارند و نه دولت آمریکا (به دلیل "حفظ کانال‌های موجود") کلبه‌ای بر زبان خواهد راند. بنابراین، در حال حاضر ما مجبوریم به قرائین و شواهد متوسل شویم.

۱ - چه کسانی از ابتداء در جریان این مذاکرات محرمانه قرار داشتند؟ احتمالا خامنه‌ای، وزرای کابینه پویژه و وزیر امور خارجه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و صد البته مردم.

۲ - چه کسانی از ابتداء در جریان مذاکرات محرمانه بوده‌اند؟ هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، رجایی خراسانی و تعدادی از افراد باند رفسنجانی و صد البته خمینی.

به هر یک از موارد فوق بپردازیم:

۱ - در مورد اول جز در باره‌ی عدم اطلاع مجلس و مردم، در سایر موارد دلایل قاطعی در دست نداریم. پویژه در مورد میرحسین موسوی، ولی همان طوری که گفته‌ایم بر اساس داده‌های موجود به شواهد و قرائین متوسل شده‌ایم. همان طوری که در آمریکا، بسیاری از افراد که می‌بایست در جریان این امر باشند (پویژه کنگره و سنا) در جریان آن نبوده‌اند، این شیوه‌ی مخفی کاری بدلائیل متعدد در مورد رژیم‌های مانند رژیم ولایت فقیه بیشتر می‌تواند صادق باشد.

خامنه‌ای در نماز جمعه گفت:

ریگان می‌گوید که ما ۱۸ ماه است که مذاکره را شروع کردیم. این دروغ است. ۱۸ ماه ممکن است آنها شروع کرده باشند یا کسانی مذاکره کنند اما با مسئولین و مقامات دولت ایران حتی در رده‌های پایین نبوده است. ممکنست با قاچاقچی‌های اسلحه مشغول مذاکره بودند. بسیار خوب به ما ربطی ندارد (۲) (از سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه، جمهوری اسلامی ۲۴ آبان).

خامنه‌ای اضافه می‌کند:

"مک فارلین می‌گوید که با مقامات ایرانی ما مذاکره کرده‌ایم. این دروغ محض است. با هرکس مذاکره کرده‌اند اسم او را بگوئید. هیچ گونه مذاکره سیاسی با هیچ کس و در هیچ رده‌ای انجام نگرفته است" (همانجا).

بی پایه بودن این ادعاها در همین نوشته روشن خواهد شد ولی نکته در این جاست که خامنه‌ای زیرکانه می‌خواهد دل رفسنجانی، محسن رضائی و سایر افراد باند رفسنجانی را خالی کند و در ضمن این را هم می‌داند که آمریکا با این سخنان تحریک‌آمیز اغوا نمی‌شود و نام "مقامات ایرانی در سطح بالا" را که با مک فارلین مذاکره کرده‌اند فاش نمی‌کند. تا امروز ریگان، مک فارلین و سخنگویان رسمی دولت آمریکا حتی نام و مشخصات برخی از اعضای هیات مک فارلین را که شناخته نشده یا اشتباه اعلام شده بود، "تصحیح" نکردند مثلاً فقط گفتند که فرد چهارم "متبول عرب" نبوده است، اما نگفتند کی بوده است. خامنه‌ای همه اینها را لایب می‌داند و لایب در نشریات خوانده است که مقامات کاخ سفید در این باره چه گفته‌اند:

پویندکستر مشاور امنیتی ریگان از معرفی کسانی که با آنها تماس گرفته شده خودداری کرد و گفت معرفی کردن آنها می‌تواند خطرناک باشد (رسالت، ۲۶ آبان ۶۵).

او گفته است:

اطلاعات زیادی وجود دارد که مایلیم طبقه‌بندی شده بماند تا کانالها ((ی ایرانی)) تا حد امکان محفوظ بماند (کیهان، ۲۶ آبان).

پس خامنه‌ای با این لاف‌زدن‌ها چه کسی را می‌خواهد تحریک یا خام کند؟ آمریکا یا امت حزب الله را؟

۲ - در مورد دوم، پویژه در مورد رفسنجانی و خمینی، توضیحات مفصل‌تری ضروری است:

الف - محسن رضائی، بدلیل نزدیکی‌اش به باند رفسنجانی، بدلیل اسلحه‌های ارسال شده به ایران و نیز با توجه به شکته‌ای که متعاقباً اشاره شد.

ب - رجائی خراسانی، بدلیل مسئولیت او در آمریکا و امکان تماس پیوسته وی با مقامات آمریکائی برای جمع و جور کردن برنامه‌ها و قرارها و رد و بدل کردن تقاضاها و غیره بدون اجبار به سفر به یک کشور دیگر که همواره خطر درز کردن قضایا را بدنبال می‌آورد.

رجائی خراسانی، نماینده آخوندها در سازمان ملل، بعد از رو شدن مذاکرات آمریکا و رژیم اسلامی، بعد از "دروغ محض" خواندن تماس‌های مقامات آمریکائی و ایرانی از طرف رهبران ریز و درشت رژیم ولایت فقیه، مصاحبه‌ای با خبرنگاری جمهوری اسلامی در واشنگتن انجام داد که در اطلاعات ۲۵ آبان چاپ شده است. این مصاحبه با این که برای مصرف داخلی است، با این حال برخلاف خامنه‌ای‌ها، رفسنجانی‌ها،

موسوی‌ها و غیره نه تنها، اصل تماس مقامات آمریکایی و ایرانی را رد نمی‌کند بلکه به تأیید آن می‌پردازد. سیاست خارجی جدید ریگان نسبت به رژیم اسلامی را "مثبت" و توأم با "واقع بینی" ارزیابی می‌کند. "اهداف" به گفته‌ی او سه گانه‌ی آمریکا (ارتباط با ایران، جنگ ایران و عراق و گروگان‌های آمریکایی در لبنان) را "تقریباً جامع و واقع بینانه" می‌خواند و از تغییر جهت سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران استقبال می‌کند (۲).

در مقابل این سؤال که: "نظرتان در مورد احتمال برقراری رابطه رسمی بین ایران و آمریکا چیست؟" رجایی خراسانی، مقداری به نعل و میخ می‌زند، مقداری سفسطه می‌کند و مقداری دلقک بازی در می‌آورد. مثلاً "اگر آمریکا بخواهد با این مردم ((ایران)) سلام و علیک بکند، باید ... فلان و بهمان بکند و غیره، سرانجام در پایان مصاحبه، پس از این توصیه که با "اینها" یعنی با آمریکایی‌ها "یک خرده با احتیاط باید برخورد بکنیم" حرف آخر خود را می‌زند: "ولی تمام حرف‌هایشان را بشنویم بهتر است" (اطلاعات، ۲۵ آبان) (۴).

ج - هاشمی رفسنجانی، وی، بدون تردید، پایه‌گذار، مشوق، حامی، دشمنال کفنده‌ی پیگیر تماس‌های رژیم اسلامی با آمریکا است. ریگان، بخاطر توافق فلان مقام درجه دوم یا سوم، بدون جلب همکاری کسی مانند "مرد قدرتمند و فرد دوم" رژیم اسلامی و توافق خمینی (که به آن خواهیم رسید) محال بود خطر ریسک‌های مهم چنین امر خطیری را بر عهده بگیرد، توافقات باید در سطح بسیار بالا صورت گرفته باشد. نباید انتظار داشت که مقامات رسمی آمریکا در این باره "افشاگری" کنند، چرا که گفته‌اند و تأکید کرده‌اند که به حفظ کانال‌های موجود علاقمندند. حتی قریب دو هفته بعد از افشای این تماس‌ها و تمام هیاهوهای برخاسته از این امر، پویندکستر، مشاور (سابق) امنیتی ریگان، با اطمینان می‌گوید:

من همانند رئیس جمهور در این باره ((آینده‌ی تداوم تماس‌ها)) خوشبین هستم (کیهان، ۲۶ آبان).

سببه باید خیلی پر زور باشد. مشاور امنیتی کاخ سفید، رسماً و علناً اطمینان خاطر می‌دهد:

مسئله سرنوشتی دولت ایران مطرح نیست، بلکه تغییر سیاست‌های آن مورد نظر است ... سیاست ما تشویق میانه‌روها و محافظه‌کاران و حمایت بیشتر از نقطه نظرات آنهاست (همانجا، همان تاریخ).

ریگان در سخنرانی تلویزیونی خود گفته بود:

ما سال گذشته هنگامی که نسبت به امکان تثبیت ((مثبت بودن)) یک سری مذاکرات مستقیم با مقامات ایران مطلع شدیم آن را قبول کردیم (کیهان، ۲۴ آبان).

مک فارلین، در یک سخنرانی تلویزیونی اطمینان می‌دهد که "طرف گفتگو" او نه هر ننه قمر بلکه "افراد معتبر" بوده‌اند:

آن دسته از مقامات ایرانی که طرف گفتگوی وی بودند افرادی معتبر بوده (کیهان، ۲۴ آبان).

و بدافاصله اضافه می‌کند:

و حتی در محدود ساختن و مبارزه با تروریسم نیز قاطعانه عمل می‌کردند (همانجا).

در مورد این شکتهی اخیر، در زیر، به تفصیل، از زبان هاشمی رفسنجانی، در تعریف از خود، مطالب جالبی خواهیم شنید. ولی قبلا به یک شکتهی دیگر اشاره کنیم، طبق سناریوی رفسنجانی در "افشاگری" روز ۱۲ آبان، رهبران جمهوری اسلامی، سه ساعت و نیم بحث می‌کردند که هیات تحت سرپرستی مک فارلین را بپذیرند یا نه، لاپد عده‌ای از جمله آقای رفسنجانی موافق بودند و عده‌ای که رو دست خورده و در بازی شرکتشان نداده بودند و یا از مخاطرات آن واهمه داشتند، مخالف. گویا بالاخره کار بجایی نرسیده. قرار شد که از "حضرت امام" نظر خواسته شود. بنظر می‌رسد که حضرت هم دید که هوا پس است. معاملات و مذاکرات پنهانی را عده‌ای پی برده بودند، داشت حضرت امام یا اسم شب آن "جمهوری اسلامی پد نام" می‌شد (کیهان، ۱۵ آبان). امام هم با زرنگی و رشدی خاص خود، موقعیت را دریافت. فتوا داد که "با اینها صحبت نشود، پیامشان را هم نگیرید" (جمهوری اسلامی، ۴ آبان)، با این همه "ببینید که این‌ها چه می‌گویند و برای چه کاری به ایران آمده‌اند" (همانجا) (۵).

علی‌رغم مخالفت "قاطعانه"ی امام، رادیو لندن که از جریان وقایع پشت پرده در این زمینه بهتر از دیگران اطلاع دارد (و به آن خواهیم رسید) می‌گوید:

با این وصف، در اثر پافشاری بعضی از رهبران ((بویژه رفسنجانی)) قرار شد تحت شرایطی با این ملاقات ((هیات تحت سرپرستی مک فارلین)) موافقت شود ((یعنی حضرت امام موافقت نفرمایند)) در این مذاکره، مقامات ایرانی شرایطی را به مک فارلین پیشنهاد کردند... (کیهان، ۱۵ آبان)

بقول مک فارلین:

در طول چهار روز صبح‌ها و بعد از ظهرها گفتگو ادامه یافت (کیهان، ۲۴ آبان).

با این که مخالفان از راه دیگر (که به آن خواهیم رسید) مذاکرات را وادار به توقف و تعطیل کردند:

این روزنامه ((واشنگتن پست)) به نقل از آقای پویندکستر یکی از مشاوران عالی امنیت ملی ریگان می‌نویسد:

فرستادگان دولت آمریکا، توانستند با برخی از مقامات دولت (امام) خمینی بکار پردازند (۶)، اما برخی دیگر این تماس‌ها را فاش ساختند و برنامه تماس‌ها متوقف شد (رسالت، ۲۱ آبان)، (تاکیدها و دو پراشتز از ما و یک پراشتز از رسالت است).

این موضوع رادر صفحات آینده دنبال خواهیم کرد. برگردیم به آقای هاشمی رفسنجانی یا به قول مک فارلین فرد "معتبر" که "در محدود ساختن و مبارزه با تروریسم نیز قاطعانه عمل" می‌کرد و خود را بعنوان "فرد دوم و مرد قدرتمند" رژیم، "جناح معتدل"، "جناح میانه" شناساند. اعتماد آمریکا و غرب و ژاپن را جلب کرد. اتهام نژادپرستی، ماجرا را از زبان آقای رفسنجانی، در "افشاگری" روز ۱۲ آبان بشتویم که نه با شرم بلکه با شوخی خود پسندی و غرور ابلهانه اشاره می‌کند:

ما ((من)) در سال گذشته به لیبی و سوریه رفته بودیم در پرگشت در سوریه بودیم یادتان هست که حادثه‌ی هواپیمای TWA بود ((چه تقارنی!!)) ما آنجا که رسیدیم مهم‌ترین مسئله دنیا در جریان بود. در فرودگاه لبنان هواپیمای را شگه داشته بودند... همه‌ی دست اشدکاران عاجز شدند ((خدا به آمریکا رحم کرد که تصادفا خوشبختانه)) من در آنجا بودم. در بحث‌هایی که با رئیس‌جمهور و

مسئولان سوریه و لیبی داشتیم آنها نظرشان این بود که این مسئله باید حل شود. در این رابطه ما ((من)) يك اظهار نظر کردیم. من در يك مصاحبه رسمی نظر جمهوری اسلامی را اعلام کردم و گفتم که نظر ما این است که هواپیما را در مقابل تحقق آزادی اسرا توسط آمریکا و اسرائیل آزاد بکنند ما ((من)) به ایران آمدیم، هواپیما آزاد شد و عده‌ای از زندانیان لیثانی هم آزاد شدند (کیهان، ۱۴ آبان).

این يك چشمه، برای این که نظر آمریکا جلب شود که ما (یعنی من)، "مرد قدرتمند"، "میان‌رو" هستیم و بقول مك فارلین "قاطعانه در مبارزه با تروریسم عمل می‌کنیم". وقتی "همه‌ی دست اقدر کاران عاجز شدند"، خوشبختانه و تصادفاً گذارمان به آن دیار افتاد!

اما چشمه‌ی دوم به سفر رفسنجانی به ژاپن مربوط می‌شود. او می‌گوید:

در آنجا خبرنگاران غربی و آمریکا ما را ((مرا)) محاصره کردند که اظهار نظر شما موثر واقع شد و غائله‌ی لیثان ((گروگانگیری هواپیمای آمریکائی TWA)) خاتمه پیدا کرد. آیا برای ((آزادی)) گروگان‌های آمریکائی و دیگران کمکی نمی‌کنید و این نوع سؤال‌ها (همانجا).

بعد اضافه می‌کند:

حالا وقتی به ایران برگشتیم دنبال این مسئله نخست وزیر ژاپن يك نامه‌ی مفصلی بما ((بمن)) نوشت و درخواست نمود که این مسئله مشکل بزرگ جهانی است... و شفاعت شما ((رفسنجانی)) می‌تواند آن را بهم بزند ((بیزبان غیر آخوندی یعنی می‌تواند آن را حل کند)) (همانجا).

رفسنجانی، در همان "افشاگری"، پس از اشاره به نامه‌ای که نخست وزیر ژاپن خطاب به او نوشته بود (۷) و پاسخ خود به نامه‌ی نخست وزیر ژاپن (که به گفته‌ی او "يك سند تاریخی"، "يك قطعه تاریخی جالبی" است) (۸) می‌گوید:

من يك جوابی به آقای ناکازونه نخست وزیر ژاپن دادم که آن موقع جواب را اعلام نکردیم حالا این جواب را می‌خوانم.

"حالا این جواب را" که در مقابل مجلس شورای اسلامی برای امت حزب الله می‌خواند و جوابی را که برای نخست وزیر ژاپن فرستاده (که هر دو در يك روز در کنار هم در روزنامه‌ی کیهان چاپ شده) تفاوت‌های فاحشی با هم دارند و معلوم است یکی برای نخست وزیر ژاپن نوشته شده و دیگری باید برای حزب اللهی‌ها خوانده شود.

در نامه به نخست وزیر ژاپن (که در روایت جدید در مقابل مجلس شورای اسلامی خوانده نمی‌شود) نکات جالبی در رابطه با بحث ما در این بخش از مقاله (جناح معتدل... جناح میانه... و غیره، نمایاندن خود و شیخ دادن از طریق ژاپن به آمریکا) وجود دارد از جمله:

از این که چنانچه‌الی و همکارانشان برای حل مشکلات بین‌المللی به تلاش برخاسته‌اید خوشحال و سپاسگزارم و مخصوصاً برای تلاش در حل مشکل جنگ تحمیلی عراق بر ایران و مشکل بزرگ تروریسم بین‌المللی که خطر بزرگی در راه آرامش جهان است، ارزش زیادی قائلم و شما می‌توانید در این راه به همکاری همه‌جانبه ما ((من)) اطمینان داشته باشید.

شکات جالب دیگر در این "سند تاریخی جالب" وجود دارد که در مقابل امت حزب الله در ۱۳ آبان باید بر روی آنها کوبیده می‌شد و اتفاقاً، بر خلاف نیت واقعی رفسنجانی، حاوی برخی شکات درست است:

نمی‌دانیم ادعای وجود گروگان آمریکایی در لبنان تا چه حد صحت دارد. در صورت صحت ادعا نمی‌دانیم کیست و احتمال این که عوامل آمریکا و اسرائیل برای اهداف خاص خود دست به این کار زده باشند وجود دارد.

اگر نکته‌ی درستی در "افشاگری" رفسنجانی در ۱۳ آبان وجود داشته باشد همین است: حزب اللهی‌های لبنان (تحت عناوین مختلف جهاد اسلامی و غیره) که گروگان‌های آمریکایی و فرانسوی را در اختیار دارند چه بسا "عوامل آمریکا و اسرائیل" باشند. در همان نامه، رفسنجانی، پس از این نکته:

نمی‌دانیم اولاً گروگان‌ها دست عوامل خود آمریکا هستند یا دست مردم.

چنین اضافه می‌کند:

ثانیاً نمی‌دانیم که آمریکا می‌خواهد آنها ((گروگان‌های آمریکایی)) آزاد شوند. چرا در این حال یا ما جدی‌تر معامله نمی‌کند.

در دنباله‌ی همان مطلب می‌آید:

به ناکارونه نوبتیم: اگر ما بفهمیم که آمریکا صادق است ممکن است برای حل قضیه ((گروگان‌ها)) وارد عمل شویم.

یعنی به جهاد اسلامی و غیره دستور دهیم که گروگان‌ها را (در صورت جوش خوردن معامله) آزاد کنند.

رفسنجانی در "افشاگری" خود به شکات دیگری از جمله تماس‌ها و ملاقات‌ها و پیام‌های سفیر ژاپن، وزیر خارجه ژاپن، و غیره اشاره می‌کند که برای اجتناب از اطناب کلام از پرداختن به آنها خودداری می‌کنیم. فقط اشاره کنیم که همه‌ی اینها بنظر می‌رسد سوراخ دعا را پیدا کرده‌اند، بجای تومل به رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، به رئیس قوه مقننه روی می‌آورند: دیپلمات‌های ژاپن، پراگماتیک شده‌اند. باری، حیف است که این نکته از سخنرانی ۱۳ آبان رفسنجانی را به اشاره پرگزار نکنیم:

این نامه ((جواب به نخست وزیر ژاپن)) را ما ((من)) فرستادیم. بعد از مدتی امتیصال آمریکا را ببینند. بعد از قضیه‌ی هواپیمای TWA از ده‌ها کانال، اینها ((آمریکایی‌ها)) شروع به التماس از ما ((از من)) کردند که شما ((آقای رفسنجانی)) به ما ((شیطان بزرگ)) در لبنان کمک کنید.

بحث در این زمینه، طولانی شد فقط به اشاره بگوئیم که "استیصال آمریکا" و "التماس از ما ((من))" چندین ماه قبل از "قضیه‌ی هواپیمای TWA" شروع شده بود. ریگان و مک فارلین، مشاور امنیتی آمریکا در آن ایام، "مرد قدرتمند، فرد دوم"، "جناح میانه‌رو"، "جناح معتدل" خود را یافته بودند.

آیا رفسنجانی ر دار و دستاش بدون اجازه و موافقت خمینی با آمریکا مذاکره می‌کردند؟

بی هیچ تردید، جواب منفی است. اگر فرضاً رئیس جمهور یا وزیر امور خارجه یا مجلس شورای اسلامی در ابتدا در جریان این مذاکرات محرمانه قرار نداشتند، شکی نیست که خمینی از همان آغاز، در جزئیات جریان امور قرار داشته است. وقتی از احکام تخلی و استبراء گرفته تا مثلا اعزام کودکان به چپه بدون اجازه پدر و مادر از ولی فقیه استفتاء شود، محال است که امری این چنین مهم یعنی مذاکرات محرمانه با آمریکا بدون اجازه او انجام یافته باشد و هاشمی رفسنجانی بدون اجازه و موافقت خمینی به آن پرداخته باشد.

پس از "افشاگری" اجباری هاشمی رفسنجانی، زمانی که ماجرای مذاکرات پنهانی آمریکا با مقامات ایرانی "در سطح بالا" در صدر اخبار روزنامه و رادیو و تلویزیون‌های جهان قرار داشت، خمینی ه روز بعد، نطقی ایراد کرد و یک کلمه به این ماجرا مهم اشاره نکرد. چرا؟ هنوز ریگان و سایر دست اندرکاران آمریکا در این باره سکوت کرده بودند و یا به اشکار می‌پرداختند. خمینی منتظر بود که ببیند آمریکایی‌ها چه کار خواهند کرد، تا چه حد راه‌های شاگفتنی را بزیان خواهند آورد و قضایا تا چه حدی افشاء می‌شوند. ده روز بعد از "افشاگری" رفسنجانی، ریگان تحت فشار افکار عمومی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، کنگره و سنا، حزب دموکرات و حتی برخی از رهبران حزب جمهوریخواه، مجبور شد در یک سخنرانی تلویزیونی اصل مسئله یعنی مذاکرات محرمانه‌ی هیجده ماهه با رژیم اسلامی و ارسال اسلحه و قطعات یدکی به ایران را تأیید کند ولی در مورد افرادی که با آنها مذاکره شده و پویژه در پشت این افراد چه کس یا کسانی قرار داشتند، سخنی نگفت. مک فارلین، پویندکستر، دونالد ریگان، رئیس سازمان جاسوسی سیا و دیگر دست اندرکاران در این ماجرا نیز در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود هیچ راز نگفتنی را بر ملا نکردند:

به گزارش واشنگتن پست، ریگان حتی امروز پس از نطق خود و روشن شدن ((اصل)) قضایا سازمان جاسوسی سیا را از دادن اطلاعات به کنگره و سنا منع کرد (کیهان ۲۵ آبان).

خیال رفسنجانی و خمینی تا حدی راحت شد. ولی خمینی سیاست‌یاز، هنوز منتظر بود و می‌بایست هم منتظر وقایع بعدی بماند تا بتواند در فرصتی مناسب از جعبه مارگیری خود شعبده‌ی جدیدی را ارائه دهد. این فرصت مناسب، یکی "فضولی" ۸ نماینده مجلس اسلامی بود و دیگری مصاحبه‌ی مطبوعاتی یا "محاکمه مطبوعاتی" ریگان که در آن رئیس جمهور آمریکا به من من و لکنت زبان افتاده بود. بهرحال، در این مصاحبه ۲۸ آبان، ریگان، نیز هیچ رازی فاش نشد. فرصتی مناسب برای خمینی بود که بدون وارد شدن در اصل مطلب (مذاکرات محرمانه‌ی ۱۸ ماهه و دریافت اسلحه از آمریکا)، به خلط میحث بپردازد و با کلی توپ و تشر به ۸ نماینده‌ی مجلس اسلامی، غائله را حداقل در سطح داخلی بخواباند و ضرباتی که خصوصا متوجه رفسنجانی بود (و امکان داشت که در تداوم خود، خمینی را هم در محمه قرار دهد) خنثی سازد. قبل از پرداختن به نامه‌ی ۸ نماینده و نطق خمینی در این جا لازم است در رابطه با مطالب ارائه شده در فوق یکی دو نمونه بدست دهیم.

آخوندهائی مانند حائری شیرازی و جنتی که باید خیلی بیشتر از ما در جریانات پشت پرده باشند، شواهدی از آن چه در سطور فوق گفته‌ایم، ارائه می‌دهند.

در مورد این که محال و غیرقابل تصور است که رفسنجانی بدون اجازه و موافقت خمینی به مذاکرات محرمانه با آمریکا پرداخته باشد: حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، در "افشای" گروهی (باشد مهدی هاشمی) که می‌خواستند قبل از هاشمی رفسنجانی در ۱۲ آبان افشاگری کنند، چنین می‌گوید:

اینهایی که شایعه درست می‌کنند که کسی آمده رابطه با آمریکا پیدا بکند، اینها چقدر وقت است ضد آمریکائی شده‌اند (رسالت، ۲۰ آبان).

و بعد شاید ناخواسته، به یک نکته درست اشاره می‌کند:

مگر مسئولین ذره‌ای بدون اجازه ((ی خمینی)) قدم برمی‌دارند؟ و اگر برمی‌داشتند او ((خمینی)) این طور مسئولین را حمایت می‌کرد؟ (همانجا).

این امر که رفسنجانی با اجازه و موافقت خمینی مذاکرات محرمانه با آمریکا را دنبال کرده است چنان در بین بااندهای مخالف رواج می‌یابد که جنتی در نماز جمعه قم مجبور به "تکذیب" می‌شود:

مسائل اخیر ((مذاکرات ۱۸ ماهه با آمریکا)) ربطی به رهبری و قائم مقام (۹) رهبری ندارد. یک عده که خودشان دستشان در آتش است همه‌ی مسائل را به نقطه‌ی خاص عطف می‌کنند. اینجور نیست. این جو درست کردن است (رسالت، ۱۸ آبان).

برگردیم به نامه‌ی ۸ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی و نطق خمینی. ۸ نماینده، چهار سؤال بطور کتبی خطاب به وزیر امور خارجه عنوان کردند و پاسخ خواستند (در این نامه آمده است که "موضوع قبلا ((بطور شفاهی)) با وزیر محترم امور خارجه در میان گذاشته شده و پاسخ مشارالیه مقتضی نبوده است") که سؤالاتشان فقط در رسالت چاپ شد. بنا بر این نامه، اصل مسئله یعنی مذاکرات پنهانی ۱۸ ماهه با آمریکا، برای اینها مسجل و غیرقابل تردید است، در این حال موضوعی که برای‌شان مطرح می‌شود، عدم اطلاع آن به مجلس، نحوه و کیفیت این مذاکرات، "محور مذاکرات" و "تصمیماتی" است که اتخاذ شده. این سؤال نیز از وزیر خارجه پرسیده می‌شود، با توجه پایین که "وزارت امور خارجه عهده دار اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است"، آیا این تماس‌ها و مذاکرات با اطلاع آن وزارتخانه بوده و "این افراد ماموریتی از طرف وزارت امور خارجه داشته‌اند یا خیر؟" و بالاخره "چه مقامی یا مقاماتی تصمیم باین تماس و ارتباط ((با آمریکا)) گرفته‌اند" (رسالت، ۲۶ آبان).

این سؤالات بمعنای دست رفسنجانی (فعلا رفسنجانی) را توی پوست گردو گذاشتن و هر چه بیشتر بی اعتبار کردن سناریوی مضحک اوست. معنای این سؤالات، بی‌آپروتتر کردن دیگرانی است که سناریوی رفسنجانی را تأیید کردند. وزیر خارجه چه جوابی می‌تواند بدهد؟ ولایتی، حتی جورج شولتز نیست تا مخالفت خود را با ارسال سلاح به ایران اعلام کند. هدف این نامه، تیشه به ریشه رفسنجانی زدن و او را به سرشوت بازرگان مبتلا کردن است. ولی قبلا گفته‌ایم که رفسنجانی، بازرگان و سال ۶۵، سال ۵۸ نیست. از طرف دیگر خمینی همچنان در چله شسته است. خون می‌خورد ولی هنوز فرصت برای سخن گفتن مناسب نیست. در کنفرانس مطبوعاتی ریگان، دو روز دیگر، ممکن است رازهای بر ملا شود که نه فقط رفسنجانی بلکه همچنین حضرت امام را در مخمصه قرار دهد. ولی در روز ۲۸ آبان، ریگان، علی‌رغم فشارهای شدید

خبرنگاران، هیچ چیزی را عنوان نکرد که تا کنون شناخته شده باشد. روز بعد، خمینی بعد از ۱۶ روز سکوت، لب به سخن گشود. بیش از نیمی از سخنان او حاوی پرت و پلاگوشی‌های همیشگی بود:

اینجا کشور اسلام است. این جا نه کرملین قابل این است که ذکری ازش بشود و نه کاخ سیاه. این جا کشور رسول خداست. این جا کشور حضرت صادق است. این جا پاسدارهای ما شرافت دارند پر کاخ ششینان. این جا بسیجی‌های ما شرافت دارند پر تمام کاخ ششینان عالم.

تقریباً نیمی از سخنرانی او مربوط می‌شود به نامه ۸ نماینده‌ی مجلس آخوندی و توپ و تشر زدن به آنها. گاهی تهدید و گاهی باصطلاح نصایح پدراشه:

لحن شما در آنچه‌ی که به مجلس دادید از لحن اسرائیل تندتر است. از لحن کاخ ششینان آنجا تندتر است. شما را چه شده است. شما که اینطور نبودید بعضی‌تان، من بعضی‌تان را می‌شناسم. شما اینطور نبودید. من امیدوارم که شما باز توجه کنید به مسائل، توجه کنید به دنیا، توجه کنید به خودتان ...

تنها نکته‌ای که در سرتاسر سخنرانی او به جریان مذاکرات ۱۸ ماهه‌ی آمریکا با رژیم اسلامی و به ارسال اسلحه و قطعات یدکی شیطان بزرگ برای پیروزی نبرد حق علیه باطل مربوط می‌شود، يك عبارت - عین عبارتی - است از "افشاگری" رفسنجانی در ۱۲ آبان، ولی به زبان خاص خمینی:

يك مقام عالی رتبه بقول خودشان، از آمریکا بطور قاچاق و با تذکره‌ی جعلی وارد ایران می‌شود و معلوم می‌شود که این از مقامات آمریکا است. ایران او را در جایی قرار می‌دهد و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند. اوئی که ادعا می‌کند اگر من به شوروی رفته بودم رئیس شوروی سه مرتبه به دیدن من می‌آمد. گمان می‌کند که اینجا هم شوروی است. اینجا کشور اسلام است ...

همین و بس! خمینی بخیال خود با سکوت در مورد يك مسئله‌ی عالمگیر و غیر قابل انکار، آن را تکذیب کرده است. ولی هدف خمینی در این جا، مثل همیشه، تعقیب يك هدف آبی و بلافاصله است. او با تهدید کردن‌ها و توپ و تشر زدن‌های خود می‌خواست اعتراضاتی که بین پاندهای مختلف (و در اینجا عملاً متحد مانند تحکیم وحدتی‌ها و رسالتی‌ها) علیه رفسنجانی بالا می‌گرفت، بخواباند. همینطور هم شد. از فردای آن روز، ابراری‌ها، رسالتی و کیهانی‌ها نه تنها یکبارہ خفتان گرفتند، بلکه غالباً کاسه‌های داغ‌تر از آتش شدند و در دفاع از ستاریوی رفسنجانی (و خمینی) با اطلاعات و جمهوری اسلامی "تسابق" کردند. گرگان و سگان ولایت فقیه دیدن یکدیگر را به فرصت دیگری واگذاشتند.

از طرف دیگر، ۸ نماینده‌ی مجلس اسلامی که بعضاً از "نامداران" همین رژیم‌اند و برخی از آنها (مانند فهیم کرمانی، پایه‌گذار قطع دست و سنگسار کردن زنان) از منقورترین چهره‌های حکومت اسلامی و بنا به منافع خاص خود می‌خواستند تیشه به ریشه‌ی رفسنجانی بزنند، پس از نطق خمینی، نامه‌ای به تاریخ ۲ آذر باین مضمون خطاب "به هیات رئیسه‌ی محترم مجلس شورای اسلامی" نوشتند:

پیرو فرمایشات اخیر امام امت ... و اظهار پیروی کامل از رهنمودهای حکیمانه مقام رهبری چون طرح سؤال از وزیر امور خارجه به تصور این بود که طرح مسئله در مجلس به مصلحت انقلاب و در خط رضای امام است، پس از اطلاع از نظر امام امت و مصلحت ملت نیازی به سؤال مزبور نمی‌بینیم.

آیا این ۸ نفر باشد از هی حائری شیرازی از قضایای پشت پرده اطلاع داشتند که گفته بود: "مسئولین ذره‌ای بدون اجازه" خمینی قدم بر نمی‌دارند و اگر بر می‌داشتند آیا خمینی "اینطور مسئولین را حمایت می‌کرد؟" (۱۰) پس چرا این سؤال را کردند؟ در سرمقاله‌ی اطلاعات، پس از نطق خمینی، عبارت پرمعنائی آمده است:

نمایندگانی که مورد عتاب امام قرار گرفتند ... بویژه وقتی دیدند که با مذاکره با وزیر خارجه قانع نمی‌شوند لابد دریافتند که رده‌ی مسئله بالاتر از حد وزارت خارجه بوده است، چرا سؤال را مطرح کردند؟ (اطلاعات، ۲ آذر).

اگر این آقایان علی‌رغم وقوف بر این امر که "رده‌ی مسئله بالاتر از حد وزارت خارجه" و حتی رفسنجانی است، چرا آن نامه را نوشتند و چرا با یک توپ، ظاهراً منصرف شدند. اصطلاحی که نویسنده‌ی همان سرمقاله‌ی اطلاعات بکار برده (پارک کردن) جالب است:

آن نامی ۲ آذر خطاب به هیات رئیسه‌ی مجلس اسلامی می‌گوید در خط رضای امام است، اما باعث عتاب امام می‌شود، می‌گوید مصلحت انقلاب، اما در حساب‌ترین شرایط مسئله آفرینی می‌کند و نهایتاً رندانه می‌بینید نمی‌شود رفت برمی‌گردد، پارک می‌کند (همانجا).

واقعا چرا این ۸ نماینده که چند فرد سرشناس جمهوری اسلامی در بین آنها بچشم می‌خورد، این سؤال را مطرح کردند؟ آیا ممکن است جلال‌الدین فارسی بدون صلاح دید مهدوی کنی، سید محمد خامنه‌ای بدون مشورت با برادر رئیس‌جمهورش و برخی از اینها بدون مشورت و پرتامه ریزری با آذری قمی، عسکراولادی و غیره دست باین کار زده باشند؟ بسیار بعید است. اینان بدون تردید امکانات مختلف را در نظر گرفته بودند. بنا بر یک تفسیر پیش بینی آنها این بوده است که: یا خمینی در این موضوع، بطور علنی موضع نمی‌گیرد و در این حالت آنها می‌توانند با باند رفسنجانی تسویه حساب کنند و شخص او را مقرر جلوه دهند و یا آن که خمینی ممکن است از مسئله‌ی کوشش برای ارتباط حمایت کند که در این صورت راه مذاکره با آمریکا برای همیشه گشوده می‌شود (باید توجه داشت که هیچیک از این ۸ نفر نماینده مخالف رابطه با آمریکا نیستند) و باز این در دراز مدت یک برد برای آنهاست. آن چه شاید باعث غافلگیری آنها شد این بود که خمینی به این شدت به آنها حمله‌ی شخصی بکند. گرچه باز هم باید گفت که مسئله برای همه روشن شد. یعنی معلوم شد که همه‌ی حرکات بدستور خمینی انجام گرفته است. عصبانیت خمینی از ۸ نفر هم باید ناشی از همین مسئله باشد. او مجبور شد که زودتر از زمانی که می‌خواست موضع خود را اعلام کند.

کدام کشورها از ابتدا در جریان مذاکرات
محرمانه‌ی آمریکا و رژیم اسلامی بوده‌اند؟

کیهان از قول تلویزیون ان.بی.سی. می‌نویسد که:

بقرار اطلاع، پرزیدنت ریگان ۱۸ ماه پیش شخصا برقراری تماس‌های محرمانه با ایران را تأیید کرده بود... پرزیدنت ریگان تحت تأثیر جان پویندکستر مشاور امنیتی رئیس‌جمهور و شاید هم

تحت فشار ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیاسی ((جاسوسی)) آمریکا با برقراری تماس با ایران موافقت کرده بود(کیهان، ۱۹ آبان).

برخوردی ساده نگرانه به مسئله‌ای پیچیده است. در این حال می‌توان پرسید که جان پویندکستر و ویلیام کیسی، تحت تاثیر و تحت فشار چه نیروهائی، ریگان را به برقراری تماس با ایران تشویق کردند؟ واقعیت اینست که مذاکرات آمریکا و رژیم خمینی، بدنبال مذاکرات و تماس‌های دو طرف با انگلستان و اسرائیل صورت گرفته است. قبل از این مذاکرات، اسرائیل یکی از منابع تامین اسلحه‌ی رژیم اسلامی بود و لندن، مرکز تماس رژیم با قاچاقچیان بین‌المللی اسلحه. مصالح اسرائیل، در ادامه‌ی جنگ ایران و عراق و سرگرم کردن عراق و سایر کشورهای عربی به این جنگ بود. حمایت انگلستان از خمینی بر می‌گردد به قبل از انقلاب بهمن (که خود داستان مفصلی است)، و نیز همانطوری که در شماره‌ی اول دوره‌ی سوم رهائی نوشته‌ایم، انگلستان از آتش افروزان جنگ ایران و عراق یا جنگ نفت بوده است. نقطه نظرات و منافع مشترک انگلستان، اسرائیل و رژیم خمینی، بررسی همه جانبه و جداگانه‌ای می‌طلبد. بهرحال، بطوری که در سطور زیر به اختصار خواهیم دید، انگلستان (و اسرائیل) در جوش زدن و برقراری تماس‌های ریگان و رژیم اسلامی نقش اساسی داشته‌اند. تماس‌های هیات آمریکائی و ایرانی غالباً در انگلستان (و گاهی در ژنو) صورت می‌گرفت. و اسلحه‌های آمریکائی غالباً از اسرائیل به طرف ایران حرکت می‌کرد، واشنگتن پست از قول مک فارلین نوشت:

من با هواپیمای حامل اسلحه از اسرائیل به طرف تهران حرکت کردم(۱۱).

انگلستان، همان نقشی را که در کنفرانس سران کشورهای بزرگ صنعتی غرب در قبل از انقلاب در گوادلوپ ایفاء کرده بود، در کنفرانس سران کشورهای بزرگ صنعتی غرب در توکیو تکرار کرد. مقاومت‌های ریگان در مقابل فشارهای انگلستان و اسرائیل درهم شکسته شد. اندرسون، در مقاله‌ای در ساندی تایمز، به نکته جالبی اشاره می‌کند:

ریگان سال‌ها تلاش داشته است تا کشورهای دیگر مواضع سرسختانه‌تری در مورد ایران پیش گیرند و حالا تمام این تلاش‌ها تضعیف شده است. مشکل اینجاست که تا همین اواخر بنظر می‌رسید که ایالت متحده با ارزیابی انگلستان مبنی بر آن که آنهاست که نسبت به تغییر رژیم در تهران در آینده‌ای نزدیک خوشبین هستند صرفاً خود را گول می‌زنند بالاخره موافقت کرده است(کیهان، ۲۶ آبان).

رجائی خراسانی، در مقابل سئوالی از خبرنگار خپرگزار جمهوری اسلامی در واشنگتن، این گزارشات مطبوعات آمریکائی و اروپائی در باره‌ی نقش مهم دولت اسرائیل در وصل کردن مذاکرات آمریکا و رژیم اسلامی را "پی ربط و بی اساس" خواند ولی در عین حال، ادعای مک فارلین را مبنی بر این که جور کننده این ارتباط یک مقام اسرائیلی بود، کاملاً رد نکرد ولی گناه آن را به گردن آمریکا انداخت و "احتمال" داد که:

آمریکائی‌ها خود بطور مستقل ((در این زمینه)) با صهیونیست‌ها مذاکره کرده باشند(اطلاعات، ۲۵ آبان).

در حالی که خپرنگار خپرگزار جمهوری اسلامی در واشنگتن، مشخصاً از "دولت اسرائیل" و مک فارلین، از یک "مقام اسرائیلی" سخن می‌گویند، نماینده‌ی آخوندها در سازمان ملل خود را به حماقت می‌زند: صد البته نه ما، بلکه "احتمال این که اینها ((آمریکائی‌ها)) با یهودیهائی که مثلاً از ایران فرار کردند و با افراد

اسرائیلی مشورت می‌کرده‌اند، وجود دارد" (همانجا، همان تاریخ). پس از "افشاگری" رفسنجانی، نخست وزیر کثونی و قبلی اسرائیل از اولین کسانی بودند که بدفاع از ریگان برخاستند و از تلاش آمریکا برای برقراری ارتباط با ایران دفاع کردند. نقش اسرائیل در برقراری تماس آمریکا با رژیم خمینی موجی از اعتراض در کشورهای عربی را پراکنگید. سفرای عرب در واشنگتن، جلسه‌ای تشکیل دادند:

نماینده‌ی اتحادیه‌ی عرب در آمریکا در رابطه با اجلاس روز دوشنبه سفرای عرب در واشنگتن گفت که مذاکرات روز دوشنبه بطور کامل به موضوع تماس‌های محرمانه‌ی آمریکا با ایران و نقش اسرائیل در این میان اختصاص داشت (اېرار، ۲۱ آبان).

مك فارلین، در يك سخنرانی تلویزیونی، بعد از سخنرانی ریگان (در ۲۲ آبان) گفت:

این مذاکرات به این علت در تمامی این مدت ((هیچده ماه)) سری نگه داشته شدند که سایر دولت‌ها ((انگلستان و اسرائیل)) و نه آمریکا، که این اقدامات بسیار حساس را انجام می‌دهند و نخست خواستار آن بودند که این مذاکرات در سطح بسیار بالا نگه داشته شوند و ثانیا قبل از موقع، فاش نشوند. وی نام مقامات ایرانی را که با آنها مذاکره داشته فاش ساخت (اطلاعات، ۲۴ آبان، تاکید از ماست).

جیم رایت، رهبر دموکرات مجلس نمایندگان گفت که:

کشورهای دیگر نیز در این کار ((مذاکرات آمریکا و رژیم خمینی و ارسال اسلحه به ایران)) دست داشته‌اند (کیهان، ۱ آذر).

یا:

ریگان در طول کنفرانس مطبوعاتی‌اش سر در گم بود و منکر همکاری کشوری ثالث ((اسرائیل)) در ارسال اسلحه به ایران گردید (همانجا، به نقل از وال استریت ژورنال).

نیویورک تایمز ضمن اشاره بهمین مطلب، اضافه کرد:

اما بلافاصله پس از ۳۰ دقیقه کاخ سفید با صدور بیانیه‌ای اظهارات ریگان را تصحیح کرد (همانجا).

این "کشورثالث" که از آغاز جنگ ایران و عراق از بزرگترین منابع تامین اسلحه‌ی رژیم اسلامی بوده است و (در کنار انگلستان) در وصل کردن ارتباط بین آمریکا و رژیم خمینی نقش کلیدی داشته است، کدامست که روزنامه‌های رژیم حتی بهنگام ترجمه‌ی مطالب روزنامه‌های خارجی از آن بعنوان "کشور ثالث" نام می‌برند؟ مطلبی که در زیر می‌آید، در باره‌ی این "نامش را شیر، خودش را بیار" و بسیاری از شکات مورد نظر ما در مقاله‌ی حاضر، روشنگر است.

در اینجا ترجمه و تلخیص بخش‌هایی از گزارش مفصل ژان پیر لائزلیه، خبرنگار روزنامه‌ی لوموند در اسرائیل را که در شماره‌ی مورخ ۱۸ نوامبر ۸۶ (۲۷ آبان ۶۵)، آن روزنامه چاپ شده ارائه می‌دهیم:

اسرائیل، پس از سقوط شاه، علی‌رغم شعارهای تند و تیز رهبران اسلامی، همواره به بهبود مناسبات با ایران امید داشته و در انتظار فرصت بوده است. جنگ ایران و عراق، فرصت دست بکار شدن مخفیانه را به دولت اسرائیل داد تا در پشت پرده در صحنه‌ی ایران حضور داشته باشد. اسرائیل، تا سال ۱۹۸۲، مستقیماً به ایران قطعات یدکی ارسال می‌کرد. به گفته‌ی ژنرال منهام مرون، یکی از

تا سال ۱۹۸۲، مستقیماً به ایران قطعات یدکی ارسال می‌کرد. به گفته‌ی ژنرال منهام مرون، یکی از مقامات سابق وزارت دفاع، اسرائیل برای ارسال اسلحه به ایران از واشنگتن اجازه نمی‌گرفت ولی بطور منظم آمریکا را در جریان ارسال محموله‌ها قرار می‌داد.

حتی پس از درخواست حکومت ریگان از اسرائیل (به دنبال برنامه‌ی به اصطلاح "ضد تروریستی" آمریکا و منع صدور اسلحه به کشورهای حامی تروریست از جمله رژیم خمینی)، ارسال اسلحه از اسرائیل قطع نشد ولی شکل آن تغییر یافت. به جای ارسال مستقیم اسلحه، راه‌های غیر مستقیم در نظر گرفته شد.

قطع تجارت رسمی اسلحه ((بین ایران و اسرائیل)) بدرخواست حکومت ریگان، مسلماً، به معنای این نبود که هیچ اسلحه‌ای ((از اسرائیل)) به ایران صادر نمی‌شد. تعدادی از قاچاقچیان اسلحه - اسرائیلی‌هایی که دارای جواز تأیید شده از وزارت دفاع ((اسرائیل)) هستند - پیشنهاد همکاری به نظامیان خمینی دادند. این قاچاقچیان، این کار را بطور خصوصی انجام می‌دادند بی این که دولت اسرائیل را بطور مستقیم درگیر کنند.

گزارشگر لوموند می‌پرسد، چرا اسرائیل به ایران اسلحه می‌فرستد؟ و خود او جواب می‌دهد:

لااقل به دو دلیل. اول این که، تجارت اسلحه برای اورشلیم یک منبع درآمد ارزی است و پول آن را می‌تواند برای تقویت هزینه‌های مربوط به تحقیقات پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها به کار برد. ... دیگر این که، دولت یهود آرزو داشت و هنوز امروز آرزو دارد با تغذیه‌ی دستگاه تنفسی ((رژیم اسلامی))، هر چه ممکن است بیشتر جنگ بین دو دشمن استوار خود، منابع و انرژی هر دو طرف را خشک کند. برای اسرائیل، ایده‌ال این است که جنگ خلیج دائمی باشد و یا بدون پیروز و مغلوب خاتمه یابد. با اینهمه، سر انجام، یک مغلوب وجود خواهد داشت. و اسرائیلی‌ها ترجیح می‌دهند که این مغلوب عراق باشد. اسرائیلی‌ها همچنان معتقدند که رژیم بغداد سرسخت‌ترین دشمنانشان در جهان عرب بشمار می‌رود، زیرا که در تمام جنگ‌ها علیه اسرائیل شرکت کرده است. هیچ گاه به کمترین قرارداد متارکه‌ی جنگ تن در نداده است. افراطی‌ترین جنبش‌های فلسطینی را مورد حمایت قرار داده است. درست است که از ۶ سال قبل به این طرف، حکومت بعثی، تمام وقت در نبرد با همسایه‌اش آن چنان سرگرم بوده است که به جنگ اسرائیل و اعراب نتواند توجه کند. جنگ خلیج، این کشور را میخکوب کرده است. ولی در اینجا ((در اسرائیل)) این ترس وجود دارد که در صورت پیروزی، بغداد پس از این که تجدید قوا کرد، دیر یا زود، تنور مبارزه با اسرائیل را داغ خواهد کرد. باری، ارتش عراق بعد از ۱۹۸۰، نیروی رزمنده‌اش را دو برابر کرده است. ۴۰ لشکر عراق، یک میلیون نفر را در بر می‌گیرند (یعنی دو برابر نیروهای سوری، اردنی و مصری در جنگ کبیر)، بهبود توان انسانی - نظامی‌اش، زمانی که وقتش فرا رسد، برای دولت یهود می‌تواند خطرناک باشد.

آنگاه خبرنگار لوموند، عبارت زیر را که "به تازگی" ژنرال امنون شهاک، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل، اعلام کرده، ارائه می‌دهد:

پیروزی عراق برای ما یک کاپوس است.

بنا به گزارش خبرنگار لوموند:

عده‌ای ایراد می‌گیرند که پیروزی خمینیسم، استقرار يك گروه طرفدار ایران در بغداد و ملحق شدن عراق به اتحاد کثونی ایران و سوریه، برای کشوری که در شمال آن شیعیان شدیداً تحت تاثیر ایدئولوژی امام، بسر می‌برند، آیا به همان اندازه ((پیروزی عراق)) برای اسرائیل خطرناک نیست.

ولی "علیرغم"، این ایراد و سؤال، دولتمردان اسرائیل همچنان اعتقاد دارند که:

این خطر، کم اهمیت‌تر از خطر دیگر ((پیروزی عراق)) است.

و دلایل متعدد برای آن می‌شمرند. از جمله "دور بودن ایران از نظر جغرافیائی" "خصلت نفرین آمیز داشتن جهاد از نوع ایرانی‌اش" که حتی در صورت پیروزی رزمندگان اسلام بر عراق و استقرار حکومت اسلامی در این کشور، اتحاد سه کشور سوریه عراق و ایران و وجود شیعیان "شدیداً تحت تاثیر امام" در شمال اسرائیل مقامات اسرائیلی نگرانی چندانی ندارند و آن را "يك تهدید ساده‌ی غیر مستقیم" تلقی می‌کنند.

گزارشگر لوموند، در پاره‌ی روابط آمریکا و رژیم خمینی و علت "پیشنهاد همکاری اسرائیل به حکومت ریگان" را چنین توضیح می‌دهد که در آوریل ۱۹۸۵، "برخی از عناصر ارتش ایران"، "آمادگی جدید رهبران تهران" را که "برای تهیه سلاح خود را به آب و آتش می‌زدند، اسرائیل را پرآن داشت که همکاری خود را به حکومت ریگان پیشنهاد کند." خپرنگار لوموند در اسرائیل، آغاز و نحوه‌ی شکل‌گیری ارتباط آمریکا با رژیم خمینی و "مراحل اصلی" آن را بدین گونه شرح می‌دهد:

آنچه در اینجا ((در اسرائیل)) بطور رسمی، بعنوان مراحل اصلی، از ژوئیه ۱۹۸۵ - زمان وصل کردن تماس توسط اسرائیلی‌ها - به بعد، مورد تأکید قرار گرفته است همان‌هایی است که بطور وسیع در مطبوعات آمریکائی تشریح شده است:

آقای داوید کیمخه، در آن ایام، مدیر کل وزارت امور خارجه ((اسرائیل))، به آقای مک فارلین، مشاور کاخ سفید در امور امنیت، پیشنهاد داد که می‌تواند از یاری دو واسطه‌ی اسرائیلی، آقایان ژاکوب (یعقوب) نیمرودی و پویژه الشوینر یا واسطه‌ی ایرانی، آقای منوچهر قربانی فر، از سردبیکان نخست وزیر، حسین موسوی، برخوردار شود.

ملاقات در لندن بین آقایان مک فارلین، کیمخه و قربانی فر.

در پایان سال ۱۹۸۵، وارد صحنه شدن آقای، امیرام نیر، مشاور آقای شیمون پروز.

ولی در این فاصله، ارسال اسلحه توسط آمریکا آغاز شده بود:

در این فاصله، ارسال اسلحه، از سپتامبر ۱۹۸۵ آغاز شده بود.

تاچر، پس از افشای مذاکرات محرمانه‌ی آمریکا و ایران و فضاحتی که این امر در آمریکا بپار آورد (رژیم خمینی از این فضاحت‌ها بسیار دیده است)، با عجله به آمریکا رفت تا کلکی را که بکمک اسرائیل سوار کرده بود تا حدی مرمت کند. او با ریگان و وزرای خارجه و دفاع این کشور را ملاقات کرد. مسافرت تاچر به آمریکا، قبل از اولین سخنرانی ریگان و اعتراف به مذاکره‌ی محرمانه با رژیم اسلامی و ارسال اسلحه به ایران بود. رادیو لندن، گفت:

تاچر، برای مذاکره با ریگان، عازم واشنگتن شد. وی به احتمال زیاد در پاره‌ی تماس‌های حکومت آمریکا با ایران مذاکره خواهد کرد (به نقل از ابرار، ۲۴ آبان).

پس از اولین سخنرانی ریگان، تاجر در آمریکا "در اعتقاد از ریگان برای فرستادن اسلحه به ایران خود داری ورزید" و "صداقت کامل" ریگان را در سخنرانی تلویزیونی اش ستود. نخست وزیر انگلستان اظهار عقیده کرد چیز دیگری برای افزودن به آن چه ریگان در سخنرانی "بسیار واضح" خود اظهار داشت، ندارد (ابرار، ۲۶ آبان).
نخست وزیر انگلستان، پس از بازگشت از سفر آمریکا، در مجلس عوام گفت:

انگلستان و آمریکا معتقدند میان کشورهای غرب و ایران می‌بایست روابط بهتری برقرار شود... ما و آمریکا، در زمینه جلب ایران به بهبود روابطش با غرب و خاتمه جنگ ایران و عراق، نظر مشترکی داریم (کیهان، ۲۸ آبان).

در مورد این علاقه به "خاتمه جنگ ایران و عراق"، روزنامه "اپزور" نوشت:

محافل رسمی لندن شدیداً میلند از جنگ ایران و عراق سرمایه‌ای بدوزند. این روزنامه در شماره روز یک شنبه خود اعلام کرد که یک هیات عالی رتبه‌ی ایرانی به منظور مذاکره پیرامون یک معامله گسترده‌ی تسلیحاتی با عرضه کنندگان انگلیسی به لندن سفر کرده است (اطلاعات، ۲۰ آبان).

همزمان با مذاکرات محرمانه‌ی ایران و آمریکا، انگلستان قطعات تانک چیفتن به رژیم اسلامی تحویل داده است:

... ایندپندنت در مقاله خود اضافه کرده است که شرکت مذکور ((شرکت اینترناشنال میلیتاری سیلز))، ۱۸ ماه پیش قطعات تانک چیفتن به ایران تحویل داد (رسالت، اول آذر)

همین روزنامه، قیلا در پاره ارسال لوازم یدکی برای سلاح‌های ایرانی از پنج سال پیش، بعنوان یک "سر فاش شده"، سخن گفته بود:

در طی پنج سال اخیر، فروش لوازم یدکی از طرف انگلستان به جمهوری اسلامی، سر فاش شده‌ای محسوب می‌شود (ابرار، ۲۶ آبان، به نقل از ایندپندنت).

مطلب دیگر در رابطه با نکته‌ی مورد نظر در اینجا، مطلبی است که روزنامه‌ی ساندی تایمز، نوشته است:

عملیات مک فارلین در ایران، پس از کاخ سفید از محلی در لندن هدایت می‌شد. این محل، توسط سرهنگ نورث تدارک دیده شده و چند تن از اعضای تیم مخصوص وی در آن اقامت داشته‌اند. نورث، این اکیپ را به توصیه‌ی مک فارلین طراح برنامه‌ی تلاش برای نزدیک شدن به ایران داور نمود (کیهان، ۱۰ آذر).

کیهان، بخش دیگر از مقاله‌ی ساندی تایمز را به شکل زیر ارائه می‌دهد:

چند تن از اعضای بلند پایه‌ی پنتاگون "وزارت جنگ آمریکا" در اکیپ نورث عضویت داشته‌اند، اما ظاهراً و این برگر وزیر جنگ از آن بی اطلاع بوده است.

بالاخره این که:

وجود این اکیپ در لندن از سرویس‌های مخفی انگلیس و سفارت آمریکا پنهان نگه داشته شده بود.

آیا دولت خانم تاجر، از وجود این اکیپ بی اطلاع بود؟ به احتمال قریب به یقین ساندی تایمز به این پرسش مهم پاسخ داده است ولی در ترجمه و تلخیص و "تفسیر" روزنامه‌ی کیهان اثری از آن نمی‌یابیم.

چرا رفسنجانی مجبور به "افشاگری" شد؟

بعد از يك سال و نيم مذاكرات محرمانه‌ی باند "مرد قدرتمند و فرد دوم" رژیم اسلامی با نمایندگان شیطان بزرگ، پس از سفرهای مخفیانه‌ی متعدد مقامات رژیم (افراد وابسته به باند هاشمی رفسنجانی) به لندن و ژنو و مذاکره و زد بند با نمایندگان آمریکا، هاشمی رفسنجانی، ظاهراً "بی مقدمه" در مقابل مجلس به "افشاگری" پرداخت. در روز ۱۲ آبان، دانشجویان پیرو خط امام می‌خواستند به سفارتخانه‌های عربستان و کویت حمله کنند و بخشی از توافقات باند هاشمی رفسنجانی با آمریکا (در مورد کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و بویژه عربستان) را به مخاطره بیندازند (۱۲). در کنار عوامل دیگر که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد، گویا توافقاتی صورت گرفت و بدشمال این توافقات بود که به نظر می‌رسد روزنامه‌های رژیم از روز قبل از راه‌پیمایی دانشجویان پیرو خط امام (۱۲ آبان)، پیشاپیش اعلام کردند که این دانشجویان پس از راه‌پیمایی به "لانه جاسوسی" خواهند رفت و از آنجا بطرف مجلس شورای اسلامی براه می‌افتند. حتی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی تیتراژ زد که هاشمی رفسنجانی در جلوی مجلس سخنرانی خواهد کرد. بنظر می‌رسد توافقی صورت گرفته بود که دانشجویان پیرو خط امام از اقدامات حاد و از تحریک بیشتر خودداری نمایند و هاشمی رفسنجانی نیز بخشی از مسائل قبلاً روده یا در "آستانه‌ی پر ملاشدن" را برای "مردم عرضه" کند (۱۲).

هاشمی رفسنجانی، در ۱۲ آبان، برای "افشاگری" آمده بود. طبق معمول، مقداری چرندیات و شعارهای "ضد امپریالیستی" رایج را به هم بافت تا بالاخره ناگهان مطالبی را اظهار داشت. سناریوی از پیش تهیه شده، با این همه بسیار ناشیانه و ابلهانه و مضحك. قبل از پرداختن به این سناریو، بحث خود را در مورد علل این "افشاگری" ادامه دهیم.

گفتیم که رفسنجانی "ظاهراً بی مقدمه" در مقابل مجلس به "افشاگری" پرداخت. این "افشاگری" به هاشمی رفسنجانی (و سایر رهبران رژیم اسلامی) تحمیل شده بود. اگر اشجام نمی‌شد، تماس‌ها، ملاقات‌های باند رفسنجانی با مشاور امنیتی سابق ریگان می‌رفت ابعدی کم و بیش نظیر ملاقات برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، با بازرگان در الجزائر را بخود بگیرد. البته شرایط امروز و موقعیت رفسنجانی با شرایط آبان ۵۸ و موقعیت بازرگان فرق می‌کرد. در آن ایام، طرفداران رژیم خمینی (از جمله رفسنجانی) به کمک ولی فقیه می‌خواستند در آستانه‌ی رفراندوم قانون اساسی ولایت فقیه، از شر بازرگان خلاص شوند و امروز پشت رفسنجانی به کوه احد یعنی به کوه چماران بند است.

همانطوریکه گفته‌ایم، بادشک خمینی از همان آغاز، یعنی از همان يك سال و نيم پیش، در جریان جزئیات مذاکرات و تماس‌ها با نمایندگان شیطان بزرگ قرار داشته، آغاز و ادامه‌ی آن با توافقی وی اشجام یافته است. بنابراین، رو شدن این رسوائی جدید رژیم اسلامی فقط متوجه رفسنجانی نبود بلکه خمینی را هم در مخمصه قرار می‌داد. البته در بدترین حالات، ممکن بود که رفسنجانی قریبانی شود. محال نبود ولی دشوار بود. حالا که رازها از پشت پرده بیرون افتاده، حالا که دستگیری باند مهدی هاشمی و پسر آیت الله کاشانی و افسران رکن دو ارتش کاری از پیش نبرده، اختلافات و تهدید کردن‌های باندهای مخالف هر روز

پایا می‌گیرد چه بهتر که راه حلی پیدا شود. مسئله فقط "شایعات" داخل نیست، بطوری که اشاره خواهیم کرد، در خارج از کشور هم مطلب درز پیدا کرده است. وقت ضیق است و بهترین فرصت سالروز "انقلاب دوم، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول". قرعه فال به نام رفسنجانی افتاد که آبروی نداشته خود را بر باد دهد. این را که پس انداختی، خودت بزرگش کن. البته امام امت هم به تو (در واقع به خودش) کمک می‌کند.

چند نکته در این رابطه:

* چندی پیش، تقریباً مقارن با سفر مک فارلین، از منابع فرودگاه مهر آباد، خبر رسید که هواپیمائی در فرودگاه به زمین نشست. محسن رضائی، بدون راننده و بدون محافظان خود، تنها با اتومبیل به استقبال هواپیما رفت، سرنشینان آن را سوار کرد و به نقطه‌ی نامعلومی برد (۱۴).

* مخالفان و یا رقبای رفسنجانی، موضوع را احتمالاً با منتظری و یا پاشد او (مهدی هاشمی) و دانشجویان پیرو خط امام در میان می‌گذارند (۱۵). مخالفان فوراً دست به کار می‌شوند. به هتل هیلتون، محل اقامت مک فارلین و هیات همراه او، حمله می‌کنند تا آنها را به گروگان بگیرند. به آنها گفته شد این تو بمبیری ان تو بمبیری سفارت آمریکا نیست. غلط زیادی نکنید. دستور از بالاست. آقایان یا ملتفت نمی‌شوند و یا خود را به کوچه علی چپ می‌زنند. گویا در این درگیری خونین، چند نفر هم کشته می‌شوند. به هر تقدیر، برنامه‌ها ناتمام می‌ماند و متوقف می‌شود: واشنگتن پست به نقل از پویندکستر می‌نویسد:

فرستادگان دولت ایالت متحده توانستند با برخی از مقامات دولت (امام) خمینی به کار بپردازند اما برخی دیگر تماس‌ها را فاش ساختند و برنامه‌ی تماس‌ها متوقف شد (کیهان، ۲۱ آبان، البته پراشتز از روزنامه است).

رسالت در این زمینه روشن‌تر سخن می‌گوید:

امثال منافقین وابسته به مهدی هاشمی برای سرپوش گذاشتن بر روی جنایات خود و انحراف اذهان از دلایل دستگیری وی و همدستانش دست به عملی خائنه می‌زدند و با املادی که از این چریان ((مک فارلین)) کسب کرده بودند، در شناسنامه‌ها و تحلیل‌های خود، مسئولین را متهم به ارتباط با آمریکا کردند و خود را قربانی این رابطه معرفی نمودند (رسالت، ۱ آذر) (۱۶).

سپس شیعه "دلسوزانه" و شیعه رندانه، اضافه می‌کند:

مسئولین ما هم وقتی با این تبلیغات مسموم مواجه شدند افشاگرانه ماجرا را برای مردم مطرح نموده و با آنها در میان گذاشتند (همانجا، همان شماره).

یعنی اگر این قضایا بر ملا نمی‌شد، "مسئولین ما" (نظیر رفسنجانی) به این کار تن در نمی‌دادند و مذاکرات محرمانه همچنان ادامه می‌یافت.

* دانشجویان پیرو خط امام، در اعلامیه دفتر تحکیم وحدت، دو هفته قبل از "افشاگری" رفسنجانی، در باره "گرایش‌های ذهنی و عملی" به "میانروی" در بین برخی از رهبران رژیم اسلامی، هشدار داده بودند (ايران، ۲۰ مهر). پس از سخنرانی خمینی، رسالتی‌ها کوشیدند که از آب گل آلود ماهی بگیرند و

با یکی از رقبای خود، دانشجویان پیرو خط امام، تسویه حساب کنند:

در حالی که این افراد داد سخن بر سر مسئولین سر می‌دهند که چرا با آمریکا سازش و مذاکره کرده‌اید، در روز ۱۲ آبان که مشخصی بارز آن، توجه به شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار می‌باشد تقاضای انحراف اذهان از آمریکا به ایادی آن می‌نمایند. این افراد فکر می‌کردند چنین حرکتی دقیقاً در راستای خط امام است. در جستجوی گرفتن تائید این حرکت خود ((تصرف سفارتخانه‌های عربستان و کویت)) از طرف امام بودند ولی نهایتاً سرشان به سنگ می‌خورد و مجبور می‌شوند از این کار منصرف شده و به صفوف حزب الله پیوندند. در جلوی مجلس گرد هم آیند (خوانندگان عزیز باید توجه نمایند که یکی از همین افراد، سربا قبل از سخنان رئیس مجلس در مقابل مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کند که از شما (رئیس مجلس) می‌خواهیم موضع صریح خود را در رابطه با آمریکا و ایادی آن برای مردم اعلام نمایند) (دو پراستز از ماست، تاکید و تک پراستز از رسالت است).

پس از افشاء مذاکرات پنهانی با آمریکا، نماینده‌ی انجمن اسلامی دانشگاه تهران، طی مقاله‌ای نوشت:

در وزارت خارجه و سیاست گزاران جمهوری اسلامی مشخصاً دو دیدگاه و دو نظر وجود دارد و اختلاف این دو دیدگاه بر سر نحوه‌ی برخورد و میزان ارتباط با آمریکا و غرب می‌باشد. در یک جناح مبارزه با آمریکا در سطوح بالا مطرح می‌شود و در جناح دیگر صریحاً ارتباط برقرار کردن با آمریکا را مطرح کرده و از آن دفاع می‌کند و خواستار برقراری ارتباط با آمریکا در زمان حیات امام می‌باشد (کیهان، ۲۷ آبان).

* قبل از "افشاگری" رفسنجانی، نمایندگان مجلس آخوندی نیز بطور پوشیده تهدید به افشاگری کرده بودند. از جمله سخنان عباس دوز دوزانی در مجلس:

مردم ما هرگز نمی‌خواهند که منویات انقلابی مکتبشان دستخوش خصایل و سلاقی گردیده، گام‌های احياناً منحرف از اصول به خاطر آنان برداشته شود و خلاصه‌ی مطلب، این که ولو چنان امثال من در گرو این مطلب باشد به مسئولان گفته باشم که از سیر برخی آمد و شد، دیدارها و گفتگوهای منتهی در پرده‌های سیاسی، نگرانم و تاکید می‌کنم که همان نکات تحلیلی و روشن اطلاعاتی مهم دفتر تحکیم وحدت که در کیهان ۸ آبان ماه چاپ شده را مورد توجه قرار دهید و ملاحظه کنید چگونه عناصر و ائثار آگاه جامعه مرافقت امور را در زیر ذره بین ارائه می‌کنند، همچنین بیرون مرزها، مستضعفان و ستمدیدگان عالم ((۰۰۰)) توقع حمایت و اهتمام به امورشان را دارند و نیز جمع بندی گزارشاتی نظیر آزادی غیر منتظره گروگان‌های آمریکایی و فرانسوی در لبنان و همزمانی آن با برخی از سفرها و مذاکرات، ملت و چشم انتظاران انقلاب ما را نگران می‌کند (کیهان، ۱۲ آبان).

روز دوشنبه ۱۲ آبان، یک روز قبل از "افشاگری" رفسنجانی در ۱۲ آبان، روزنامه‌ی لبنانی "الشرع" (مرفدار سوریه)، سفر مک فارلین به تهران، اقامت وی در هتل هیلتون، رابطه‌ی آزادی مریک از گروگان‌های آمریکایی با ارسال یک یا چند محموله‌ی اسلحه به ایران و غیره را فاش ساخته بود. با مجموعه‌ی آنچه در صفحات فوق آمده، براحتمی می‌توان دریافت که به قول "رسالت"، چگونه "مسئولین ما" مجبور شدند به شیوه خاص خود "افشاگری" کنند.

دروغ پالی‌های رفسنجانی و ستاری‌وی مباحک او

رفسنجانی در ۱۲ آبان پس از ارائه‌ی مقداری مقدمه چینی، مقداری شعارهای پوچ، مقداری آسمان و ریسمان به هم بافتن، مقداری وارونه جلوه دادن قضایا (۱۷) - که پرداختن به همه این خزعبلات ریا کارانه،

دروغ بافانه و بی سر و ته از حوصله‌ی این مقاله خارج است - بطور مشخص سناریوی سفر مک فارلین را ارائه داد.

بخشی از این سناریوی مسخره، جوك بیسزه‌ای است که برای خوش‌آیند جماعت حزب الله عنوان شده است. از زمره آن مزه پراضی‌های معمول رفسنجانی است، که در اینجا به آنها توجه نخواهیم کرد. رفسنجانی بعدها گفته است:

امروز که ده روز ((از افشاگری من)) می‌گذرد، همه‌ی آنها ((مقامات آمریکائی)) به همان حرفی که من روز اول ((در سیزده آبان)) زدم اعتراف کردند(کیهان، ۲۴ آبان).

ببینیم آیا "همه‌ی آنها" به آنچه ایشان "در روز اول" فرمودند (به شهادت روزنامه‌های رژیم)، "اعتراف کرده‌اند"؟ قیلا فشرده‌ای از سناریوی رفسنجانی را نقل می‌کنیم. در سناریوی رفسنجانی آمده است:

یکی از هواپیماهائی که برای ما اسلحه می‌آورد از یکی از کشورهای اروپائی اجازه عبور گرفت که وارد بشود و اسلحه‌اش را در فرودگاه مهرآباد پیاده کند... کسانی که بعنوان خدمه‌ی هواپیما اجازه‌ی ورود گرفته بودند ه نفر بودند ... اسامی ایرلندی به ما داده بودند. وقتی که هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شد به ما اطلاع دادند که این آقایانی که از هواپیما پیاده شدند می‌گویند که ما آمریکائی هستیم و برای مسئولان کشور شما از آقای ریگان و مسئولان آمریکا پیام آوردیم. ما فوراً با دوستان خودمان جلسه تشکیل دادیم و گفتیم این آقایان را در فرودگاه توقیف کنید تا ببینیم مسئله‌ی اینها چیست... سه ساعت و نیم در فرودگاه معطل شدند تا ما توانستیم تصمیم بگیریم و خدمت امام این مسئله را عرض کردیم، امام فرمودند با اینها صحبت نشود... ببینید که اینها چه می‌گویند و برای چه کاری به ایران آمده‌اند. آنها را به هتل منتقل کردیم و در هتل گفتند که ... پیام آوردند برای مقامات ایران و هدیه‌ای را که آقای ریگان برای مسئولان کشور شما فرستاده‌اند. هدیه‌ای برای هر یک از ما، یک قبضه اسلحه‌ی کمری و پیام هم در ملاقات حضوری به شما می‌گوئیم و یک عدد کیک صلیبی شکل آوردند که این کلید فتح روابط است... ((گفتیم)) ما اصلاً کسی را قبول نمی‌کنیم و حرفی هم با کسی نداریم. پیام کسی را هم قبول نمی‌کنیم. شما باید جواب بدهید که چطوری قاچاقی وارد ایران شدید. پاسپورت‌های آنها را گرفتیم و حالا رو نوشت پاسپورت‌ها را هم داریم. عکس درست است یعنی قیافه به قیافه‌ی مک فارلین می‌آید که همان باشد، البته هنوز صد در صد مطمئن نیستیم که آنها باشند چون کسی درست با اینها صحبت نکرد که بفهمد اینها واقعا همان‌ها هستند یا نه... ما یکی از دوستان اردمان را که زبان هم خوب می‌داند منتوی در مقامات مسئول نیست و اهل فهم هم هست وارد جمع اینها کردیم وقتی که حرف می‌زنند حرف‌هایشان را بفهمد... ه روز اینها بصورت توقیف در هتل ماندند و وحشت اینها را گرفته بود، بعد هم به ما اطلاع دادند که نیروهای واکنش سریع آمریکا به حال آماده‌باش در آمده‌اند. البته ما این را هم نمی‌دانیم که راست می‌گویند یا نه. بالاخره بعد از ه روز آنها را مرخص کردیم. عصبانی بودند. هواپیمایشان را هم به آنها دادیم. تا آن موقع هواپیمایشان را هم نمی‌دیدند... در یکی از پیام‌هائی که اینها و هیات همراه او می‌دادند و ما می‌گفتیم ما شما را قبول نداریم. آقای ریگان یک انجیل را برداشتند، یکی از آیات انجیل که در آن نوشتند مضمونش این است که ادیان خدا با هم هستند. این را با خط خوش پشت انجیل نوشته و امضاء کرده برای اعتبار ما این را برای ما فرستاده است. خوب ما آن انجیل را نمی‌خواستیم اما فتوکپی آن را داریم که یک روزی پخش می‌کنیم (جمهوری اسلامی، ۱۴ آبان).

اکنون ببینیم که آیا "همه‌ی آنها" (همه‌ی مقامات آمریکائی) به آنچه آقای رفسنجانی "در روز اول" (در ۱۲ آبان ۶۵) فرمودند، "اعتراف" کرده‌اند. خواهیم دید که هیچیک از "آنها" یک کلمه از فرمایشات رفسنجانی را تأیید نکردند، بلکه بر عکس، "همه‌ی آنها"، تک تک بیانات ایشان را پلاستثناء تکذیب کردند.

* مك فارلین گفت:

من با هواپیمای حامل اسلحه از اسرائیل به طرف تهران حرکت کردم

* مك فارلین در سخنرانی تلویزیونی خود پس از سخنرانی تلویزیونی ریگان "تاکید کرد که دیدارش با مقامات ایرانی در تهران از قبل طراحی شده بود" (کیهان، ۲۴ آبان).
* مك فارلین گفت:

دیدارش از تهران به دقت و طبق برنامه ریزی انجام شد و ماجرای مربوط به ورود ناگهانی وی به تهران و یا هدایائی نظی کیک و انجیل و دیگر هدایا صحت ندارد (همانجا).

در روزنامهی کیهان آمده است:

مك فارلین در تشریح ورودش به تهران گفت يك مقام تشریفاتى از آنها استقبال کرد و آنها را به يك هتل هدایت کرد (۲۴ آبان، تاکید از ماست).

روزنامهی ایبرار، نقل قول قبلی و نقل قول فوق را بشکل زیر آورده است:

مك فارلین گفت که او را از روی میهمان نوازی و بوسیلهی مقامات عالی رتبه در تهران مورد استقبال قرار گرفته و خبرهای مربوط به یادداشت او در اتاق هتل و این که با خود کیک و انجیل و هفت تیر به همراه برد، صحت ندارد (۲۴ آبان، به نقل از آسوشیتدپرس) (آشفتگی دشر از روزنامه، تاکید از ماست).

* مك فارلین گفت:

گزارشهای مربوط به شحوی ورود وی به ایران و این که چگونه و با چه لباسی و چه پاسپورتی وارد تهران شده اهمیت اقدامات او را کوچک جلوه داده است (کیهان، ۲۴ آبان).

* مك فارلین گفت:

با پاسپورت آمریکائی و با عنوان نمایندهی دولت آمریکا به تهران رفت و با گرمی از وی استقبال شد (همانجا).

در صفحات قبل از قول پویندکستر آورده ایم:

فرستادگان دولت آمریکا توانستند ((به مدت ۴ روز)) با برخی از مقامات دولت خمینی به کار پردازند، اما برخی دیگر این تماسها را فاش ساختند و برنامهی تماسها متوقف شد.

* مك فارلین گفت:

پس از آن ((پس از هدایت به هتل میلتن))، در طول چهار روز، صبحها و بعداز ظهرها، گفتگوها ادامه یافت (کیهان، ۲۴ آبان) (۱۸).

ریگان در سخنرانی تلویزیونی خود گفت:

مذاکرات چهار روز در يك چهار چوب غیر نظامی برگزار گردید و با پرمسئل آمریکائی بد رفتاری نشد. از آن زمان ((از سپتامبر - شهریور - ، حداقل تا اواسط آبان)) مذاکرات ادامه یافته است و قدم به قدم پیشرفت مائی حاصل گردیده است (همانجا).

گروگانها برای يك طرفه ابزار اعمال فشار
و برای طرف دیگر بهانه‌ی برقراری ارتشباط

يك کشور به خاک و خون کشیده‌ی دیگر، لبنان، یکی از تراژدی‌های هولناک قرن است. منافع و تقابل منافع متعدد در ایجاد این تراژدی بزرگ نقش داشته‌اند. قبل از همه، اسرائیل و غرب (بویژه آمریکا) و نیز سوری‌ها، مصری‌ها، اردنی‌ها و سایر کشورهای مرتجع عرب، گروه‌های مختلف فلسطینی، شیعیان اهل، فالانژهای مسیحی و سراجام حزب اللهی‌های خمینی، کم و بیش در این امر مقصرند. کشته و مجروح شدن هرروزی ده‌ها و صدها انسان، بصورت امری "عادی" و "پیش پا افتاده" در آمده است. پرداختن به لبنان خونین و سرشوش غم‌انگیز ساکنان آن (لبنانی‌ها و آوارگان فلسطینی) فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد.

دزمت است که پس از استقرار صهیونیست‌ها در فلسطین به یاری امپریالیست‌ها (بویژه امپریالیسم انگلستان) مردم عرب منطقه (و نیز لبنانی‌ها) يك لحظه روی خوش ندیده‌اند. ولی، نکته‌ای که به آن کمتر توجه شده این است که پس از پیدایش رژیم اسلامی در ایران و آغاز جنگ ایران و عراق، تراژدی کنونی لبنان ابعاد تازه‌ای یافته است. این نکته قابل توجه بسیار و در جایی دیگر شایسته گسترش است. با توجه به این امر و گسترش آن می‌توان دید که چطور سرشوش ایرانی‌ها و لبنانی‌ها به هم گره خورده است. می‌توان دید که سرشگونی رژیم خمینی، از سنگینی فشار بر دوش ساکنان لبنان خواهد کاست و یا با استمرار حکومت اسلامی کنونی، ایران لبنانیزه شود، چندان بعید و دور از ذهن نیست.

پاری، سازگاری منافع اسرائیل و برخی از کشورهای غربی در منطقه از يك طرف، جنگ ایران و عراق را به وجود آورده و به گسترش آن دامن زده است و از طرف دیگر، آشفتگی‌های لبنان، این کشور را به صورت يك نقطه‌ی ایده‌آل برای "صدور انقلاب اسلامی" در آورده است. بی دلیل نیست که اسرائیل یکی از منابع تهیه‌ی اسلحه (مستقیم و یا غیر مستقیم) برای رژیم خمینی است. بی دلیل نیست که اشغال لبنان توسط اسرائیل با حمله‌ی بزرگی از جانب رژیم اسلامی به خاک عراق همزمان بوده است. بی دلیل نیست که حمله‌ی ناموفق هواپیماهای رژیم به نیروگاه اتمی عراق توسط حمله‌ی موفقیت آمیز هواپیماهای اسرائیلی تکمیل شده است. اما، در پاره‌ی "صدور انقلاب اسلامی" به لبنان، هم زمان با اشغال لبنان توسط اسرائیل، رژیم تعدادی از پاسداران خود را به بهانه‌ی تیرد با نیروهای "رژیم اشغالگر قدس" به لبنان گسیل داشت. پاسدارانی که در منطقه‌ی تحت اشغال سوریه (دره بقاع) مستقر شدند و حتی يك گلوله به طرف نیروهای اسرائیلی شلیک نکردند. در عوض، به "اسلامی کردن" منطقه از طریق نوشتن شعارها و چسباندن عکس‌های خمینی به در و دیوار و اعمال فشارهای مختلف به مردم بویژه به زنان در پوشش حجاب اسلامی و غیره مثلاً در بعلبک پرداختند. از طرف دیگر، یکی از وظایف آنها "کادر سازی" یا استخدام مزدور بود از میان مردم محروم و فقیر. در سال‌هایی که در آمد سرشار نفت وجود داشت، بودجه‌ی عملیات تروریستی رژیم، "سقف" یا حد و مرز نداشت. حتی امروز، علی‌رغم تنگناهای ارزی رژیم خمینی، از نادر حوزه‌هایش که برای آن محدودیت قائل نیستند بودجه‌ی "کمک به مستضعفان لبنان برای مبارزه با رژیم اشغالگر قدس" است. چندی پیش، گزارشگر لوموند از لبنان نوشت که حتی امروز رژیم ایران به هر يك از مزدوران حزب الهی خود در لبنان ماهانه ۶ هزار لیره لبنانی پرداخت می‌کند و این سه برابر پولی است که اهل و دو برابر پولی است که سوری‌ها ماهانه به مزدوران خود می‌پردازند.

از مدت‌ها پیش رژیم اسلامی برای تامین خواست‌های خود از جمله در یافت اسلحه و پول‌های بلوکه شده در غرب به فکر اعمال فشار به غربی‌ها پویژه به آمریکا و فرانسه افتاد. تعدادی از فرانسویان، آمریکاییان و افراد کشورهای دیگر از جمله روس‌ها را به گروگان گرفت. از روس‌ها که با زبان زور و نیز با فشار سوریه، با دادن يك قربانی، سه گروگان دیگر خود را پس گرفتند بگذریم، فرانسوی‌ها و آمریکائی‌ها، پس از مدت‌ها به این در و آن در زدن، از جمله استفاده از واسطه‌های غیر مستقیم و تماس مستقیم با گروگان گیرها در لبنان، بالاخره سوراخ دعا را پیدا کردند و متوجه شدند برای آزادی گروگان‌های خود باید با طرف اصلی و گروگان گیر واقعی یعنی رژیم خمینی مذاکره و معامله کنند. البته با این که کلید آزادی گروگان‌ها در دست رژیم اسلامی است که هر آن می‌تواند دستور آزادی گروگان‌ها را به عمل خود در لبنان ابلاغ کند ولی قادر مطلق نیست و به خاطر شرایط ویژه‌ی لبنان، به چراغ سبز سوریه نیز نیاز دارد. معاون موسسه‌ی فرانسوی مناسبات بین‌المللی و کارشناس سیاست خارجی فرانسه می‌گوید:

ما برای کنترل کارها در لبنان به دو کشور نیاز داریم که باهم کار می‌کنند. به اقدام مثبت گروه‌هایی نیاز است که معمولاً در کنترل ایرانی‌ها هستند و به چراغ سبز سوریه نیز نیاز است که می‌تواند راه را بر هر حرکتی ببندد.

سوریه و رژیم اسلامی البته باهم کار می‌کنند ولی گاهی هم بنا به منافع خاص خود علیه منافع هم کار می‌کنند. نمونه‌اش، افشاگری روزنامه‌ی لبنانی "الشرع" (طرفدار سوریه) بود که رژیم آخوندی را مجبور به "افشاگری" کرد. چرا که سوریه به دنبال تحریم آمریکا نسبت به سوریه می‌خواست ضربه‌ای به آن کشور وارد کند. در همین حال، این ضربه، معاملات و مذاکرات پنهانی متحد خود یعنی رژیم خمینی با آمریکا را - هر چند موقتاً - بهم زد. نمونه‌ی دیگر، شکت‌ایست که یکی از مشاوران حافظ اسد با مجله‌ی آلمانی اشپیگل در میان گذاشت:

سازمان اطلاعات سوریه، از مدت‌ها پیش از محل دقیق مخفی کردن گروگان‌ها اطلاع داشته است و از هفته‌ها پیش طرحی برای آزاد کردن آنها ((و یا به گروگان خود در آوردن آنها)) پیش بینی کرده بود. این طرح توسط قاضی کتعمان، رئیس سازمان اطلاعات سوریه در لبنان تنظیم شده و به تصویب حافظ اسد هم رسیده بود (اشپیگل، شماره ۴۶، ۱۰ نوامبر ۸۶).

چرا این طرح به مورد اجراء در نیامد، احتمالاً باید دلیل آن را در مذاکرات و بده بستان‌های رژیم خمینی با حافظ اسد جستجو کرد. گروگان‌ها غالباً در لبنان در مناطق تحت کنترل سوریه بصرمی‌برند. اگر رژیم اسلامی بدنبال زد و بست‌های خود با فرانسه یا شیطان بزرگ بخواهد گروگانی را آزاد کند باید باجی هم به حافظ اسد بدهد و گرنه گروگانی آزاد نخواهد شد. چرا که گروگان‌ها تا کنون یا در دمشق و یا در مناطق تحت کنترل سوریه در لبنان آزاد شده‌اند. رژیم خمینی حتی اگر برخی از گروگان‌ها را در ایران شگه دارد، به موقع آزادی مجبور است آنها را در کشور دیگری (مثلاً در سوریه یا در مناطق تحت کنترل سوریه در لبنان) آزاد کند. گفته می‌شود که آزادی قریب‌الوقوع دو گروگان آمریکائی دیگر (تری اندرسون و توماس سوترلند) به دنبال "افشاگری" رفسنجانی و قطع مذاکرات، معلق شده است. يك احتمال دیگر این است که به دنبال تحریم آمریکا، سوریه با آزادی آنها مخالفت کرده باشد. سیاست احتمالی ریگان و مشاورانش، زمامی که گویا به منظور رهایی گروگان‌های آمریکائی با رژیم اسلامی معامله می‌کرد، با تحریم اقتصادی سوریه و تهدید حمله به این کشور، عملاً سوریه را تشویق کرد که مجلس آشتی کتان رژیم خمینی و شیطان بزرگ را بهم بزند و عامل افشای مذاکرات آمریکا و رژیم اسلامی باشد. خود و رژیم خمینی را در مقابل يك عمل انجام شده و يك رسوائی سیاسی دیگر قرار دهد. اگر ریگان واقعا به آزادی

گروگان‌ها می‌اندیشید می‌بایست این امر بدیهی را بداند که بدون توافق سوریه هیچ گروگانی آزاد نخواهد شد. فرانسه در جامعه‌ی بازار مشترک اروپا، با فاصله گرفتن از انگلستان نسبت به سوریه، در جهت منافع خود، سیاست عادلانه‌تری را در پیش گرفت.

البته مسئله‌ی گروگان‌ها برای افکار عمومی فرانسه و آمریکا، مسئله‌ی مهمی است و دولت‌های آمریکا و فرانسه در محاسبات سیاسی خود نمی‌توانند افکار عمومی را نادیده بگیرند. ولی در ورای این امر، منافع دیگری هم مورد توجه است. وقتی سرمایه‌داران آلمانی، ژاپنی، انگلیسی، ایتالیایی و غیره از این خون گسترده استفاده می‌کنند چرا سر سرمایه‌داران فرانسوی و آمریکایی بی‌کلاه بماند. از طرف دیگر، غرب بویژه امریکا نمی‌تواند به سرشوت و آینده‌ی کشوری بی‌اعتناء بماند که همسایه‌ی شوروی است و هنوز بخش قابل توجهی از نفت غرب از دهانه‌ی تنگه هرمز می‌گذرد. علاوه بر اینها ضد کمونیست بودن آخوندهای مرتجع، شکته‌ی بسیار مثبت و غیر قابل چشم پوشی برای غرب است:

به اعتقاد این روزنامه ((ایندیپندنت، چاپ لندن))، ریگان و مشاورانش به این نتیجه رسیده‌اند که هر چند روحانیون دوست داشتنی نیستند، اما لاقط ضد کمونیست‌اند (ابرار، ۲۶ آبان).

بهر حال، دولت فرانسه برای نزدیکی با رژیم اسلامی، مذاکرات نیمه علنی - نیمه مخفی را برگزید. بعنوان اولین امتیاز، مجاهدین و رهبری آن را وادار کرد که خاک فرانسه را ترک کنند. متعاقب این خوش رقصی دولت دست راستی شیراک، دو گروگان فرانسوی آزاد شدند. در گام دوم، پس از مذاکرات طولانی، وام یک میلیارد دلاری زمان شاه به اورودیف که با بهره آن به بیش از دو میلیارد دلار رسیده بود، به هفتصد میلیون دلار معامله شد. پیش نویس قرارداد پرداخت قسط اول این مبلغ، "پاراف" می‌شود. دو گروگان دیگر فرانسوی آزاد می‌گردند. روزنامه‌ی لوموند در سرمقاله‌ی خود می‌نویسد:

ژستی که فرانسه برای امضای قرارداد ایران و فرانسه در پرداخت سیصد و ۳۰ میلیون دلار در انتظارش بود، از راه رسید (لوموند، ۱۱ اکتبر ۸۶).

و به بدنبال عبارت فوق این سؤال مطرح می‌گردد:

ولی ایران سرشوت ه فرانسوی هنوز در بند را به چه قیمتی معامله خواهد کرد؟ (همانجا).

ولی آمریکا، بطوری که دیده‌ایم، از یک سال و نیم پیش برای نزدیکی با رژیم خمینی، راه مذاکرات محرمانه را برگزید. یکی از دلایل در سطح یا بهانه‌ی این مذاکرات نیز آزادی گروگان‌هاست.

در پاره‌ی این مذاکرات محرمانه در صفحات قبل به تفصیل سخن گفته‌ایم. چند شکته‌ای که اخیراً مجله‌ی تایم در این رابطه انتشار داده، شنیدنی است:

در حوالی اوت ۸۵، کاخ سفید مطلع شد که یکی از جناح‌های متعدد و پایدیدگر مخالف دولت ایران اعلامند به برقراری مجدد ارتباط با آمریکا است. پیام اول را مقامات آمریکایی در پیروت دریافت کردند. علاوه بر این، ایرانیانی که مرتباً با نمایندگان آمریکا در لاهه ملاقات می‌کنند علامت دادند که برخی از رهبران تهران خواهان گفتگو هستند (تایم، شماره ۴۶، ۱۷ نوامبر ۸۶).

همان مجله در جای دیگری می‌نویسد که "به اعتقاد بعضی" آغاز این مذاکرات نه در اوت ۸۵ بلکه در ژانویه

۸۵ است:

به اعتقاد بعضی، ارتباط بسیار زودتر برقرار شد. در ژانویه ۸۵ ((دی ماه ۶۴)) بازرگانان اسرائیلی که در تماس با مسئولان ایرانی بودند به شیون پرز، نخست وزیر آن زمان اسرائیل، گفتند که می‌توان میادله سلاح با گروگان‌های آمریکائی را ترتیب داد. پرز نیز این اطلاع را در اختیار ریگان گذاشت. در اورشلیم گفته می‌شود که کاخ سفید، پویندکستر را مامور بررسی موضوع کرد و او نیز شووث را برای ارتباط با اسرائیل برگزید. باری، بازرگانان اسرائیلی از طرف پرز اجازه یافتند که ارتباط‌ها را برقرار و با ایرانی‌ها معامله کنند. مجریان به عدنان خاشوقی، کار چاق کُن و بازرگان بسیار ثروتمند عربستان سعودی روی آوردند. او یک لیست خرید طولانی موشک‌های ضد هوایی هاک، وسائل هدایت رادار برای این موشک‌ها، موشک‌های ضد تانک و قطعات یدکی برای جت‌های شکاری از تهران دریافت کرد (همانجا).

بدین گونه معامله جوش خورد:

نحوه آزادی گروگان‌های آمریکائی غالباً به این شکل صورت می‌گرفت: هواپیماهای حامل اسلحه و قطعات یدکی معمولاً در اسرائیل و گاهی در ترکیه و کشتی‌های حامل اسلحه و تجهیزات نظامی در یکی از بنادر اروپا یا اسرائیل متوقف و منتظر می‌ماندند تا به محض آزادی گروگان یا گروگان‌ها، به سمت ایران حرکت کنند:

آزادی لورانس جنکو در تیرماه ۶۴ و پنجامین ویبر در شهریور ماه ۶۴ نیز پس از گفتگوهای طولانی مک فارلین و مقامات ایران در تهران و اروپا میسر گشت. یادقاصده، پس از آزادی هر یک از این افراد یک محموله سلاح به ایران ارسال شده است (کیهان، ۱۵ آبان، به نقل از واشنگتن پست).

جاکوبسن، یکشنبه یازده آبان، پس از ارسال ۴ هواپیمای باری حامل لوازم یدکی تانک و هواپیما و موشک‌های ضد هوایی هاک آزاد می‌شود (صدای آمریکا، به نقل از روزنامه کریستین ساینس مانیتور، کیهان ۱۵ آبان). روز دوشنبه دوازده آبان روزنامه‌ی الشراع مسئله مذاکرات پنهانی آمریکا و رژیم خمینی را فاش می‌کند. روز سه شنبه ۱۳ آبان، رفسنجانی مجبور به "افشاگری" می‌شود.

همانطوریکه قبلاً گفته‌ایم فاش شدن مذاکرات محرمانه آمریکا و رژیم خمینی آزادی دو گروگان دیگر را که قرار بود چند روز بعد از جاکوبسن آزاد شوند، معلق ساخت. بنظر می‌رسد که ریگان پس از افشای این رسوائی در آمریکا از پرداخت بهای آزادی آنها خودداری نمود. صدای آمریکا به نقل از واشنگتن پست گفت:

مقام‌های آمریکائی می‌گویند سیاست داخلی ایران ((مخالفت پاندهای مختلف رژیم با رفسنجانی در زمینه مذاکره با آمریکا و تهدید قبلی آنها در افشای این امر))، آزادی گروگان‌ها را به مخاطره انداخته است (کیهان، ۱۵ آبان).

در همان زمانی که مقامات رژیم، هرگونه مذاکره با آمریکا را تکذیب می‌کردند و آن را "دروغ محض" می‌خواندند، خشم رژیم اسلامی، از زبان بازوی مسلح آن، جهاد اسلامی در لبنان، به خاطر قطع این تماس‌ها، هر آن شدیدتر شعیده می‌شد. تهدید پس تهدید. صدای آمریکا به نقل از واشنگتن پست گفت:

جهاد اسلامی اعلام کرد آمریکا مسئول عواقب هر گونه کوتاهی در استفاده از فرصت ناشی از این و همراهی با تماس‌های جاری ((است)) که در صورت ادامه می‌تواند به حل مسئله گروگان‌ها منجر شود (کیهان، ۱۵ آبان).

جهاد اسلامی تهدید کرد اگر گفتگوهای ((شیطان بزرگ با حکومت الله)) در همان جایی که آغاز شده ((در لندن)) ادامه نیابد. آنگاه ((جهاد اسلامی)) به اقدام شدیدی دست خواهد زد و مسکنست افراد بیشتری را گروگان بگیرد (کیهان، ۱۵ آبان، به نقل از صدای آمریکا).

دروغ‌های ریگان در باره میزان سلاح‌های ارسالی به ایران

ریگان ادعا کرده است :

من اجازه‌ی انتقال مقدار کوچکی از تسلیحات دفاعی و قطعات یدکی برای سیستم دفاعی ایران را دادم. هدف من متقاعد کردن تهران به این بود که مذاکره کنندگان آمریکایی با اجازه‌ی من عمل می‌کنند و هدف این بود تا به ایران علامت دهیم که ایالات متحده آماده است تا خصومت بین ما ((آمریکا و ایران)) جای خود را به یک مناسبات جدید بدهد. این تحویل اندک تسلیحات در مجموع نمی‌تواند تاثیری بر نتیجه جنگ شش ساله‌ی ایران و عراق داشته باشد و همچنین نمی‌تواند در تعادل نظامی بین دو طرف تاثیری داشته باشد (کیهان، ۲۴ آبان).

البته بطوریکه اشاره خواهیم کرد، ریگان در مورد میزان تسلیحات ارسالی به صراحت و ریاکارانه دروغ می‌گوید. روزنامه‌ی تایمز، در سه گزارش از واشنگتن، بن و کپنهاگ نوشت:

محموله‌ی اسلحه‌ای که برای ایران ارسال شده است از آنچه پرزیدنت ریگان می‌گوید به مراتب بیشتر است. کریستوفر توماس، خبرنگار تایمز در واشنگتن، می‌نویسد گزارش‌هایی در واشنگتن حاکیست که یک شبکه‌ی بین‌المللی از چندین کشتی و هواپیما به کمک افراد مرموزی که به صورت وابسته عمل می‌کنند ایجاد شده که تنها هدف آن ارسال تجهیزات آمریکایی به ایران است (کیهان، ۲۴ آبان).

یا:

اعلامیه‌ی دریادار پویندکستر، مشاور امنیت ملی پرزیدنت ریگان که حاکیست پیش از دو هزار موشک ضد تانک به ایران فروخته شده است، ادعای قبلی پرزیدنت ریگان را که سلاح‌های ارسالی به ایران باعث بهم خوردن تعادل نظامی در جنگ ایران و عراق نخواهد شد را مورد تردید قرار می‌دهد (رسالت، ۲ آذر).

رئیس کنگره‌ی آمریکا، علاوه بر تأیید ارسال بیش از دو هزار موشک ضد تانک (تاو) اعلام کرده است که در حدود ۲۲۵ موشک ضد هوایی هاک به ایران ارسال شده است (اطلاعات، ۱ آذر). بر اینها باید قطعات یدکی جنگنده‌های اف ۴ و اف ۵ و سیستم رادار و غیره را اضافه کرد با توجه به آنچه گذشت، هم میزان اسلحه به مراتب بیش از آن چیزی است که ریگان ادعا می‌کند و هم تاثیر قابل ملاحظه‌ی آن در جنگ ایران و عراق غیر قابل انکار و از هم اکنون مشهود است. ارسال لوازم سیستم رادار آمریکایی، کارایی هواپیماهای عراقی را کاهش داده، ارسال قطعات یدکی هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ و اف ۱۶، هواپیماهای جنگی زمین گیرشده‌ی ایران را مدتی است فعال کرده و کمتر روزی است که خیر حمله‌ی جنگنده‌های رژیم به نقطه‌ای از خاک عراق به گوش نرسد، ارسال موشک‌های ضد هوایی هاک، توان هواپیماهای عراقی را که در گذشته با آسودگی خاطر هر نقطه را بمباران می‌کردند کاهش داده است و مضافاً کمتر روزی است که رژیم ادعای سقوط یک یا چند هواپیماهای عراقی را منتشر نکند. سایر سلاح‌ها بویژه کارایی بیش از دو هزار

دیگری داشت:

ریگان در مذاکرات با ایران و ارسال اسلحه می‌خواست به ایران بفهماند که احتیاجی به دشمنی با آمریکا نیست (ابرار، ۲۴ آبان، به نقل از رادیو لندن).

مک فارلین در این زمینه صریح‌تر سخن می‌گوید:

منافع امنیتی آمریکا و ایران در منطقه ((در رابطه با اسرائیل)) کاملاً سازگار است (ابرار، ۲۴ آبان، به نقل از آموشیتد پرس) (۱۹).

مقدم ارائه‌ی اطلاعات آواکس به عراق موقت از دربارت اسلحه از آمریکا

یکی دیگر از امتیازاتی که آمریکا در طی مذاکرات محرمانه‌ی ۱۸ ماهه به رژیم اسلامی داده است، محروم کردن عراق از یک حربه‌ی کاری برای وارد کردن ضربات به رژیم خمینی است. "پترو استراتژی" مجله‌ی مطلع در مسائل نفتی چاپ آمریکا، از "منبع بسیار نزدیک به خانواده سلطنتی عربستان سعودی تأکید می‌کند که در پی یکی از توافقات محرمانه، آمریکا به رژیم خمینی قول داده است از این پس، اطلاعات آواکس‌ها مستقر در عربستان را در اختیار عراق قرار دهد (لوموند، ۱۲ نوامبر ۸۶).

پترو استراتژی می‌نویسد:

زمانی که هواپیماهای عراقی از شعاع فعالیت معمولی خود تجاوز می‌کنند تا حملاتی علیه هدف‌های دور مانند پایانه‌ی نفتی سیری (در جنوب خلیج) یا دیگر تاسیسات نفتی دریایی ایران انجام دهند، بدون حمایت آواکس‌ها سوخت‌گیری هواپیماهای عراقی، در هوا غیر ممکن خواهد بود.

پترو استراتژی اضافه می‌کند: بدون حمایت آواکس‌ها، گرچه پایانه‌ی نفتی اصلی ایران در خارك "همچنان در معرض خطر است ولی ((بدون آن حمایت)) سیری از تیر رس هواپیماهای عراقی محفوظ خواهد ماند و ایران خواهد توانست ظرفیت صدور نفت خام خود را - که پس از حمله‌ی موفقیت آمیز عراق به پایانه‌ی نفتی سیری در دوازده اوت گذشته به پایین‌ترین حد سقوط کرده است - به مقدار قابل توجهی افزایش دهد. پترو استراتژی اضافه می‌کند:

حرکت کشتی‌های نفتکش ایرانی که بین خارك و سیری رفت و آمد می‌کنند بسیار سریع‌تر از کشتی‌های نفت کشی است که بین خارك و لارك در رفت و آمد هستند.

مضافاً، همان مجله، تأکید می‌کند که پایانه‌ی نفتی لارك، واقع در نزدیکی تنگه‌ی هرمز، "بسیار بیشتر در معرض اوضاع جوی نامساعد قرار دارد، امری که ظرفیت عملیاتی آن را به نحو قابل توجهی تقلیل می‌دهد".

بقول مجله‌ی پترو استراتژی، رژیم اسلامی به اطلاع آمریکا رسانده بود که حتی به جای دریافت اسلحه ترجیح می‌دهد که "بغداد از حمایت آواکس‌ها محروم شود". "بدین گونه، حلقه‌ی محاصره‌ی نفتی که عراق به ایران تحمیل کرده به میزان زیاد شکسته خواهد شد".

از امتیازهای نظامی و سیاسی این معامله (۲۰) که بگذریم، پترو استراتژی فقط صرفه‌جویی مالی رژیم به دنبال تخفیف محاصره‌ی نفتی را بین یک میلیارد و پانصد و سی تا یک میلیارد و هشتصد و چهل میلیون دلار

در سال برآورد می‌کند.

توسل به شهبان بزرگ برای افزایش قیمت نفت

ما در گذشته، به هنگام بررسی علل و ریشه‌های آغاز جنگ ایران و عراق، نشان دادیم چرا و در پیروی از چه سیاست‌هایی رژیم اسلامی با افزایش بی‌رویه تولید و دادن تخفیف‌های پی در پی (به دنبال شکستن قیمت رسمی نفت در انگلستان)، به آشفتگی در بازار نفت دامن می‌زدند و به تضعیف اوپک می‌پرداختند. در آن زمان، قیمت رسمی اوپک، ۲۴ دلار بود. ما چه در آنجا و چه در اینجا از یک مسئله پیچیده (و نفت بعنوان یک مسئله بسیار پیچیده) سخن می‌گفتیم و می‌گوئیم به این نکته مهم توجه داشتیم و داریم که یک یا چند عامل گرچه در ایجاد یک وضع موثرند ولی به تنهایی تعیین کننده یا قاطع نیستند، باید یک مجموعه عوامل را مورد نظر داشت. و جای باز پرداختن به آن یک یا چند عامل موثر ولی غیر تعیین کننده (غیر قاطع) به ویژه جای پرداختن به این مجموعه عوامل در اینجا نیست.

بهرحال، قیمت رسمی نفت، کاهش یافت و کاهش یافت تا به ۲۸ دلار رسید. به دنبال کنفرانس اوپک در دسامبر ۸۵ در ظرف کمتر از یک ماه (از آخرین روزهای دسامبر تا حوالی ۲۰ ژانویه ۸۶)، به نصف تنزل یافت، باز در ظرف حدود ۱۵ روز بعدی، به کمتر از ده دلار رسید، سپس بین ده تا پانزده دلار نوسان داشت که در تابستان گذشته، به زیر ۸ دلار هر بشکه تنزل یافت.

وقتی که از قیمت نفت زیر ۸ دلار صحبت می‌کنیم، قیمت نفت مرغوب و سبک دریای شمال (نفت سبک عربستان، آمریکا، نیجریه و غیره) را در نظر داریم نه نفت عمدتاً نا مرغوب سنگین یا نیمه سنگین کشورهای نظیر ایران، در این حال، رژیم اسلامی می‌بایست، با توجه به عوامل مختلف، نفت را به قیمتی کمتر از ۵ دلار فروخته باشد و این برای رژیم خمینی، فاجعه بود. اگر این وضع چند صباحی ادامه می‌یافت، رژیم حتی قادر نبود که سلاح‌ها و تجهیزات نظامی برای "نبرد حق علیه باطل" را فراهم کند و ورشکستگی اقتصادی به مفهوم همه جانبه آن تحقق می‌یافت.

هم در اثر سراسیمگی اکثر اعضای اوپک و هم (امروز معلوم شده) در اثر فشار آمریکا به عربستان، در کنفرانس اوپک در اوت ۸۶، کشورهای عضو چنان که موافقت می‌کنند که برای دوماه سقف تولید را پائین بیاورند. قیمت نفت کم کم به حوالی ۱۲ دلار صعود می‌کند. پس از دوماه، کنفرانس اوپک در ژنو تشکیل می‌شود. در این فاصله فشارهای آمریکا به عربستان و به زکی یمانی افزایش می‌یابد. سفر وزیر نفت رژیم خمینی به عربستان و ملاقات با ملک فهد و اپراز علاقه‌ی پادشاه عربستان به افزایش قیمت نفت در نامه‌اش به خامنه‌ای دلیل آن است که هم فشارهای آمریکا به عربستان موثر افتاده، هم مذاکرات پنهانی آمریکا و رژیم اسلامی یک ماه پیش از سفر ملک فارلین به تهران در مسیر مطلوب دو طرف به پیش می‌رفت با این همه، کار چندان ساده نیست، طولانی‌ترین کنفرانس در تاریخ اوپک (۱۷ روز - از ۵ اکتبر تا ۲۱ اکتبر) در ژنو در جریان است، پارها از شکست آن سخن می‌رود. زکی یمانی غالباً "بیمار" است و در اتاق هتلش می‌ماند و در جلسات شرکت نمی‌کند (اپراز، ۲۱ آبان به نقل از موسسه واهارتون آمریکا). در همان وقت، کارشناس نفتی روزنامه‌ی لوموند، خاتم ورونیک موروس، از قول "خصوصی یک وزیر" نفت می‌نویسد:

آنها ((دولت عربستان و کی؟)) می‌خواهند از شر آقای یمانی خلاص شوند (لوموند، ۲۴ اکتبر).

بہر حال، در ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر ۶۵)، کنفرانس با تعیین سقف تولید هر کشور (به استثنای عراق) و کل تولید اوپک (۱۶/۸ میلیون بشکه در اکتبر به ۱۷ میلیون بشکه در ماه‌های نوامبر و دسامبر)، خاتمه می‌یابد و وزرای نفت برای دوماه دیگر از هم جدا می‌شوند. قیمت نفت بالا می‌رود و به حوالی ۱۵ دلار می‌رسد. روزنامه‌های خارجی از "پیروزی" رژیم اسلامی سخن می‌گویند. هنوز (در اواخر مهر ۶۵) کسی نمی‌دانست که باید از پیروزی آمریکا (وانگلستان) سخن گفت. زکی یمانی کنار گذاشته می‌شود. آمریکا، یک مہرہی (اکتوبر مزاحم) را پس از ۲۴ سال خدمت به آمریکا، به کمپانی‌های نفتی و به غرب در مجموع، کنار می‌گذارد.

ناظران و مفسران خاورمیانه گزارش می‌کنند که پرکناری احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان احتمالاً با جریان مذاکرات مخفیانه‌ی میان ایران و آمریکا ارتباط داشته است (رسالت ۲۰ آبان، به نقل از رادیو لندن).

صدای آمریکا به نقل از واشنگتن پست می‌گوید:

... پرکناری زکی یمانی از پست وزارت نفت عربستان سعودی نیز به مخالفت شدید او با سیاست نفتی ایران نسبت داده می‌شود (کیهان، ۱۵ آبان).

قبلاً از فشار آمریکا به عربستان در حمایت از افزایش قیمت نفت، سخن گفته‌ایم و اکنون چند نمونه از آن را، که پس از افشاء مذاکرات پنهانی آمریکا و رژیم خمینی، که در مطبوعات چاپ شده ارائه می‌دهیم:

آمریکا، عربستان سعودی را متقاعد ساخته است که در پی ترقی دادن قیمت نفت باشد و این جزئی است از توافقی که بین آمریکا و ایران بدست آمده است (کیهان، ۱۹ آبان، به نقل از رادیو لندن).

طبق اظهار منابع آگاه این سیاست جدید عربستان که از نظر شیخ یمانی با توجه به جریان اخیر بازار نفت نامناسب بود، بر اثر فشار شدید و در عین حال بی سر و صدای آمریکا اتخاذ شده بود (رسالت، ۲۰ آبان، به نقل از همانجا).

صدای آمریکا به نقل از واشنگتن پست گفت:

منابع آمریکائی در اشاره به بده بستان‌های مقامات ایرانی و آمریکائی گفتند: ایران ایجاد ثبات مالی از طریق قیمت‌های بالاتر نفت را هدف درازمدت خود خوانده و از واشنگتن خواسته است که با استفاده از روابطش با عربستان سعودی، ایران را در راه رسیدن به این هدف یاری دهد. وزیر نفت ایران قبل از آخرین اجلاس اوپک در ماه اکتبر با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی ملاقات کرد. این دیدار تلاش در جهت ایجاد همکاری بین دو کشور قدرتمند منطقه‌ی خلیج فارس بود (کیهان، ۱۵ آبان).

در میان مسائلی که در هفته‌ی گذشته افشاء شد این بود که در تہاس‌ہاس سری که بین نمایندگان ایران و آمریکا برقرار شده بود، دولت ایران از آمریکا خواسته بود که برای بالا بردن قیمت نفت در سطح جهانی فعالیت کند (رسالت، ۲۰ آبان، به نقل از رادیو لندن).

در خواست افزایش بهای نفت "در واقع یکی از خواست‌های دولت ایران در جریان مذاکرات مخفیانه بوده است" (همانجا، به نقل از همان منبع)

"توافق بین آمریکا و ایران" برای افزایش بهای نفت و فشار به عربستان یکی دیگر از نشانه‌های حمایت آمریکا از رژیم خمینی (۲۱) به منظور نزدیکی با آن است.

رژیم اسلامی در مذاکرات پنهانی با آمریکا چه بدست آورده است؟

آنچه بطور حتم بدست آورده عبارتند از:

الف - سلاح‌ها، قطعات یدکی هواپیماهای زمین‌گیر شده‌ی اف ۴ و اف ۵، موشک‌های ضد هوایی "هاک"، موشک‌های ضد تانک "تاو" و قطعات یدکی رادارها و این همه برخلاف ادعای دروغین ریگان، "سلاح‌های دفاعی" نیستند. برای کشوری که در خاک عراق می‌جنگد بخشی از خاک آن کشور را در تصرف دارد، اشغال تمامی آن سرزمین و سرنگونی رژیم آن را به عنوان هدف خود اعلام می‌کند، قطعات یدکی هواپیماها، موشک‌های ضد تانک، نه "سلاح‌های تدافعی" بلکه تهاجمی‌اند.

ب - افزایش قیمت نفت از طریق اعمال فشار آمریکا به عربستان در کنار گذاشتن جنگ قیمت‌ها و این برای کشوری که نه فقط اقتصاد بلکه شیشه‌ی عمر آن یعنی جنگ، در ورطه‌ی ستوط کامل، بمشابه‌ی حیات دو پاره است.

آنچه احتمالا بدست آمده، عدم حمایت آواکس‌های مستقر در عربستان در عراق است. می‌گوئیم احتمالا، چرا که بعد از افشاء مذاکرات پنهانی آمریکا با رژیم خمینی و عکس‌العمل‌های ناشی از آن بویژه در کشورهای عربی متحد آمریکا، ممکنست این توافق را مورد تجدید نظر قرار دهد و برای قضاوت دقیق در این زمینه باید کمی منتظر ماند. ولی اگر در عمل این توافق متحقق شود، صرفنظر از منافع اقتصادی که در نوشته‌ی مجله‌ی "پترو استراتژی" در صفحات قبل دیده‌ایم، اهمیت سیاسی و نظامی این امر و تاثیر آن در جنگ ایران و عراق فوق‌العاده است. حمایت سیاسی فقط اهمیت روانی ندارد، بلکه عموماً حمایت اقتصادی و تسلیحاتی را نیز بدنبال می‌آورد. اگر تاکنون آواکس‌های مستقر در عربستان، مرگوشه نقل و انتقال نیرو در جبهه‌ها و حرکت هواپیماهای رژیم خمینی را در اختیار عراق قرار داده باشند و اگر هواپیماهای عراقی را در حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران بویژه پایانه‌ی نفتی سیری یاری داده باشند، با قطع این حمایت، می‌توان به اهمیت آنچه در سطور فوق در پاره‌ی تاثیر آن بر جنگ ایران و عراق گفته‌ایم، پی‌برد. و مهم‌تر از این، در صورت چرخش جهت گیری آمریکا در جنگ ایران و عراق و حمایت سیاسی آن کشور از رژیم خمینی، در عمل اگر امکانات وسیع اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی آواکس‌ها در اختیار رژیم اسلامی قرار گیرد، آن اهمیت چند برابر خواهد شد.

رژیم خمینی در ارتباط پنهانی با آمریکا چه از دست داده است؟

هیچ، یا تقریباً هیچ، می‌گوئیم هیچ، چرا که يك رژیم آبرویافته در سطح جهانی از نظر اکثریت قریب باتفاق مردم ایران، چیزی نداشته است که از دست بدهد. های و هوی تبلیغاتی مزدوران رژیم در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون و در نمازهای جمعه در "بیرون انداختن نمایندگان آمریکا"، در "پیروزی بر شیطان بزرگ" فقط می‌تواند تحسین مثنی افسون شده و تکبیر نمازگزاران را برانگیزد. مگر فراموش کرده‌ایم که پس از آزادی خفت‌آمیز و توأم با سراسیمگی گروگان‌های آمریکائی و قرار داد خائسانه و سنگین الجزائر، مزدوران رژیم از "پیروزی بزرگ ایران بر آمریکا" سخن می‌گفتند و این پیروزی را با درشت‌ترین حروف ممکن در صفحه‌ی اول روزنامه‌ها جشن می‌گرفتند.

پس از افشاء مذاکرات پنهانی رژیم خمینی با آمریکا، روزنامه‌ی "الوطن" چاپ کویت نوشت:

سیاست جدید ایران در قبال واشنگتن بمعنای شکست شعارهای انقلابی ایران و نشانه‌ی آغاز یک تغییر سیاسی است.

و اضافه کرد:

در پی لاس زنی ((با)) آمریکا، تهران آخرین برك خود را که مبارزه با امپریالیسم آمریکا بود، کنار گذاشته است (رسالت، ۱۹ آبان).

گویا "الوطن" هنوز شنیده است که "آخرین برك" چماران را مدت‌ها است که باد پرده و موش خورده.

امریکا از "قمار پرمخاطره"ی خود چه نصیبی بُرد؟

هیچ! قبل از این که ریگان از "قمار" و "قمار پُر مخاطره"ی (۲۲) خود حرف بزند، برژینسکی، "آمریکا را بازنده" اعلام کرده بود. تنها چیزی که در این "قمار پرمخاطره" نصیب آمریکا شد، یک رسوایی بزرگ بود. برای همه معلوم شد که رئیس جمهور آمریکا به مردم آمریکا، به نمایندگان مردم آمریکا، به متحدان اروپایی و به یاران عرب خود دروغ می‌گوید و سر هبه‌ی آنها کلاه می‌گذارد. معلوم شد که امپریالیسم "ضد تروریست" با تروریست‌ها مذاکره می‌کند. باج‌های گزاف هم می‌دهد (۲۳). معلوم شد که آمریکا، همانند اسرائیل، علاقه‌ای به خاتمه‌ی جنگ ویرانگرانه‌ی ایران و عراق ندارد، با ارسال سلاح‌های تهاجمی (نه فقط "تدافعی")، با کمک به افزایش قیمت نفت، با عدم حمایت آواکس‌ها از عراق، توان رزمی رژیم اسلامی را در اشغال خاک عراق بالا می‌برد.

رسوایی آمریکا هر روز گسترده‌تر می‌شود و هر روز گوشه‌های جدیدتری از آن برملا می‌گردد. معلوم می‌شود که بخشی از پول‌های پرداخت شده توسط رژیم خمینی برای خرید اسلحه از آمریکا (به قول رفسنجانی در نماز جمعه هفت آذر، بین ده تا ۳۰ میلیون دلار آن)، با همکاری اسرائیل و سرهنگ نورث، در حسابی در بانک سوئیس منتقل می‌گردد که به ضد انقلابیون نیگاراگوئه پرداخت شود (۲۴) و این در حالی است که کنگره‌ی آمریکا هر گوشه کمک (جز "کمک‌هایی که جنبه‌ی انسانی داشته باشد") به ضد انقلابیون نیگاراگوئه را ممنوع اعلام کرده بود. علی‌رغم ابراز تعجب جناب رفسنجانی در نماز جمعه‌ی ۷ آذر از شنیدن این "شیطنت‌های زشت" این سؤال هم چنان می‌تواند مطرح شود که آیا این برنامه و ارسال این پول برای ضد انقلابیون نیگاراگوئه با یا بدون اطلاع "حکومت انقلابی ایران" صورت گرفته است؟ جواب آن را فعلا نمی‌دانیم.

چند روز بعد معلوم می‌شود که از "عوااید فروش اسلحه" نه فقط ضد انقلابیون نیگاراگوئه بلکه دیگران هم بهره‌مند گردیده‌اند:

به گزارش یونایتدپرس از واشنگتن، نشریهی نیویورک تایمز در شماره‌ی روز گذشته‌ی خود نوشت: «مبارزان مسلمان در افغانستان و شورشیان مخالف دولت آشگولا نیز از بخشی از منافع ناشی از این فروش محرمانه بهره‌مند گردیده‌اند (اطلاعات، ۱۲ آذر)».

قبلاً نیز اعلام شده بود که «بخشی» (هزار عدد) از موشک‌های ضد تانک «تاو» فروخته شده به رژیم اسلامی برای تحویل به «مبارزان مسلمان در افغانستان» است (پولش را نیز لایحه‌ی عربستان سعودی داده است) (۲۵). باری، «تیمار پر مخاطره»ی ریگان، لاقلاً يك «دست‌آورد» داشته است و آن آزادی سه گروگان آمریکایی است.

در صفحات قبل نمونه‌هایی از اطلاعیه‌های «جهاد اسلامی» را نقل کردیم که افشاء مذاکرات ایران و آمریکا و معلق ماندن توافق‌ها با رژیم اسلامی، خشم سردمداران رژیم تهران را بیان می‌داشت. از آنجا که «انقلابیون مسلمان» دروغ نمی‌گویند، به وعده‌ی خود وفا کردند و سه آمریکایی دیگر را به گروگان گرفتند تا جای سه گروگان آمریکایی آزاد شده خالی نماند.

آخوندها در سخنرانی‌ها و مزدوران آنها در سرمقاله‌های روزنامه‌ها و تفسیرهای رادیو تلویزیون چنین وانمود می‌کنند که ما پیروز شدیم. اسلحه‌ها را گرفتیم و بعد به آمریکا گفتیم «پیش‌ت!» دیدیم که چنین نبود. کسان دیگری بودند که کاسه و کوزه‌ها را بهم زدند و گفتند: حالا که دیگه بخاطر من نمی‌چوشد کله‌ی سگ توش بچوشد. هر دو طرف ناخواسته، «پیش‌ت» شدند. خماری ماند و آپروریزی برای دو طرف. ولی دو شرایط متفاوت، یکی را در مخمصه انداخت که برای نجاتش خود را به آب و آتش بزند و به دیگری امکان داد که شلتاق بزند و بیلانچی پهلوان بازی در آورد. و خیال کند که دنیا به همان حوالی کوخ چماران، کوخ مجلس سنا، کوخ ریاست جمهوری، کوخ نخست وزیری، کوخ دادگستری و غیره خلاصه می‌شود. خواهیم دید و خواهید دید که این کوخ‌ها چه گونه بر سرتان خراب خواهند شد:

کریستین هلمر، کارشناس موسسه‌ی پروکینگز می‌گوید: از نظر سیاست کوتاه مدت داخلی ((برای آمریکا)) بسیار خوش آیند خواهد بود که اگر بتوان گروگان‌ها را آزاد ساخت و هیچکس هم نفهمد که چه معامله‌ای و بده بستانی صورت گرفته است، اما، گرفتاری در درازمدت است چرا که انجام يك معامله تلویحا نشان می‌دهد که تروریسم آخر و عاقبت دارد (کیهان، ۱۷ آبان، به نقل از کریستین ساینس مانیستور).



اکنون لازم است آنچه را که در صفحات پیشین گفتیم در يك بررسی اجمالی از موقعیت رژیم ایران و روابط آن جمع بندی کنیم.

ما از زمانی که در ماه‌های اول پس از انقلاب ترکیب حاکمیت ایران را مشتمل بر بورژوازی و خرده بورژوازی و تقسیم یا اشتراك قدرت سیاسی و اقتصادی بین آنها ذکر کردیم این نکته را نیز تذکر دادیم که آپشنور خرده بورژوازی نهایتاً بورژوازی است و این راهی است که رژیم ایران گریزی از آن ندارد. سهل است، در پیمودن آن مشتاق و عجول است. اگر ملاحظات سیاسی که عمده‌ترین آن در رژیم حاضر نیاز به عوامفریبی و بهره برداری از احساسات ضد امپریالیستی مردم است در این روند نوساناتی از

لحاظ شدت و سرعت ایجاد می‌کند نباید فریب خورد که آخر و عاقبت و یا هدف تغییر ناکردنی است. برخورد روزمره و پراگماتیستی بدون داشتن تحلیل از ماهیت طبقاتی رژیم موجب می‌شود که مانند بسیاری از سازمانها در پیچ‌های تند تحمیلی سرگردان شده و یک حکم مسلم هزاران بار در طول تاریخ جوامع مختلف تکرار شده را از یاد ببریم که خرده بورژوازی همان بورژوازی است منتهی حقیرتر. روابط و مناسبات همان است. تفاوت در زمان و کمیت است.

با توجه به این امر کوشش رژیم برای نزدیکی به غرب برای ما نه امری شگفت‌آور که مسلم و طبیعی بود. اسلام عزیز در تقدس مالکیت در دنیای امروز چیزی جز سرمایه‌داری نمی‌تواند باشد. تقدس مالکیت اگر در جهان دیروز به معنای مناسبات تولیدی استثمار گرایانه‌ی دیگری بود امروز جز سرمایه‌داری نیست. اسلام یعنی سرمایه‌داری. فقط متوهمین در آن تردید دارند.

اسلام یعنی سرمایه‌داری و سرمایه‌داری یعنی سیستمی که اوجش و نقطه‌ی اعتدایش امپریالیسم است. اسلام عزیز چه بخواهد - که می‌خواهد - و چه نخواهد - که البته می‌خواهد - جزء این سیستم غارتگر استثمار جهانی است. قهر و ترسروئی اعضاء این خانواده‌ی جهانی نامقدس نسبت به یکدیگر، جدال خانوادگی است. و این جدال هر زمان که خانواده یا قبیله در معرض تهدید قرار گیرد بدل به وحدت می‌شود. حکم ساده‌ای است اما همواره از پیاده‌ها رفته است.

بنابراین اولین و کلی‌ترین جواب برای علت نزدیکی ایران و آمریکا این است که این یک نیاز واقعی و طبیعی در یک سیستم جهانی است. در حقیقت در صورت عکس این قضیه نیاز به استدلال است و نه در صورت وقوع آن.

دوم مسائل مشخص و زمانی است. در صفحات پیشین از ضروریات جنگ، نفت و مسائل اقتصادی بطور کلی صحبت شده است. اینها نیازهای میرمی بودند که شکل و زمان ارتباطات را تحت تاثیر قرار می‌دادند و نه اصل آن را. اصل آن بدلیلی که گفتیم مورد تردید نبوده است.

درمورد جنگ برای کمی جای تردید نبوده است که هم رژیم ایران و هم امپریالیسم بطور کلی مانند لاشخورانی که از مردار حیات می‌یابند، از جنگ تغذیه می‌کنند. رژیم ایران قائم به جنگ است - جنگ پرآیش "نعمت الهی" است، منشاء هزار و یک "خیر و برکت" است. و برای امپریالیسم - و صیهونیسم - فواید سیاسی و اقتصادی آن بیشمار است. اینها را قبلا بر شمرده‌ایم. بنابراین هنگامی که نیازهای ادامه‌ی جنگ برای ایران و ضرورت ادامه‌ی جنگ برای امپریالیسم منطبق است، هیچ نیروی ولو ترس از رسوائی در یک جو عوامفریبی - در ایران و در آمریکا، هر دو - مانع از نزدیکی این دو نخواهد بود.

اصلها منطبق‌اند. نیاز یکی و ضرورت دیگری، منطبق‌اند - تنها، سفها در عملی شدن آن تردید می‌کنند - و یا می‌کردند.

اگر اساس مسئله شگفت‌انگیز نیست، لاقلاً این "اعتبار" را به رژیم‌های ایران و آمریکا باید داد که در نحوه‌ی اجرایش از حد اکمل صنعت تزویر استفاده کرده‌اند. آنچه در صفحات پیشین آمد مکاتیبم

این صنعتگری و چشم بندی است که از يك سو ویژگی آخوئدی کامل را دارد و مانند هر تردستی تماشایی است و از سوی دیگر نشان دهندهی اینک چگونه "مهد دموکراسی" نه در جزء و نه در کل در فریب شهروندان متمدن دست کمی از يك رژیم عقب ماندهی عصر حجری ندارد. بیله دیگ و بیله چغندر.

در ایران همه و انتقاد با يك تشر ولی فقیه خفه می‌شود. آخرین برگه کارآئی اسلامی جناب رفسنجانی با دیدن گرفتاری همپالگی‌های یانگی از این شکته غافل نمائد که به آنها صراحتاً بگوید که حالا باید آنها فایده ولایت فقیه را ببینند. بی شک ریگان به این موقعیت غبطه می‌خورد. و در آمریکای "دموکراتیک" البته کسی را با تشر نمی‌شود خفه کرد. برای نازک دلان چه موهبتی است. سرو صدا و بگیر و ببند می‌شود. توفان پیا می‌شود و بالاخره پویندکستر می‌رود. چه خوب! کی می‌آید؟ کارلوچی! و این معرف و نمایشگر "زیبائی" سیستمی است که دل از لیبرال‌ها و "دموکرات منش"‌های وطنی ما پرده است. بین سک زرد و شغال، انتخاب با آنهاست.

بهرحال شروع این ارتباط و افشاء آن به طریقی که انجام گرفت مسائل و عوارضی دارد که بدون توجه از آنها نمی‌توان گذشت. در آمریکا این امر حداکثر به برد و باخت‌های سیاسی و تعویض مهره‌ها یا "مشاورین" منجر خواهد شد. سیستم جاافتادهی آن جامعه در برخورد با این مسائل تکان اساسی نمی‌خورد. در جامعهی اسپارتنی، دزد نگرفته، پادشاه است. این را اگر نه همهی مردم آن جوامع، لاقلاً سیاستمدارانشان بخوبی می‌دانند. پس در آینده تنها کمی پایدمحتاط تر بود. اساس کار و سیاست کلی تغییری نمی‌یابد. و این را بزرگان آنها گفته‌اند. نه در ایجاد و یا تقویت رابطه با ایران ایرادی دارند و نه به ادامگی همین سیاست در آینده. مک فارلین از قضا همین مسئله را با وضوح بیشتری برای آینده گفت. در يك کلام توفان بزرگ رژیم تثبیت شدهی آمریکا به هیچ تغییر واقعی نمی‌انجامد. در ایران چطور؟

گفتیم که تشر ولی فقیه مخالفین خودی را خفه کرد سر و صدائی بلند نشد و با دراز کردن یکی دو نفر يك رسوائی به شیوهی دلقکان "پیروزی" وانمود شد. اما، همانقدر که جدی گرفتن توفان در آمریکا حکایت از ساده انگاری دارد، ندیدن عوارض سکوت در ایران هم حاکی از ساده بینی است. آمریکا جامعهی است مرفه که تحمیق وسیع توده ای در آن بسیار ظریفتر، عمیقتر و همه جانبه‌تر است. و ایران جامعهی است فقیر که تحمیق توده‌ای در آن خشن‌تر، عریان‌تر و بنابراین ناپایدارتر است. از متمتعین و مسحورین بی عاقبت که بگذریم تعداد متوهمین با وجود آن که در سال‌های اخیر کم شده است ولی هنوز قابل رویت است. مسائلی از این قبیل، بیش از آنچه که در آمریکا توهم زدائی کند در ایران خواهد کرد. کم و کیفش می‌تواند قابل بحث باشد ولی در اصل آن تردیدی نیست.

این عارضه البته برای رژیم ایران هم می‌تواند اسباب رحمت شود و هم بطور ریشخندآمیزی موجب تسهیل کار شود. در آینده با شکسته شدن تابوی رابطه با آمریکا، گردانندگان رژیم فراغت بیشتری خواهند داشت و امکان ماثور از این جهت، برایشان بیشتر خواهد بود. در بحث انگیزه‌ی هشت نفر در نامه نگاری به این مسئله اشاره کرده‌ایم.

جنبه دیگر مسئله، تعمیق جدال جناح‌ها و پاندهاست. کمتر مسئله‌ای در سنوات اخیر به این شدت در شکل و فرم و نحوهی بروز جدال‌های درونی موثر بوده است. پیش بینی ما اینست که این مسئله در ماه‌های آینده شدت خواهد گرفت و تسویه حساب‌های وسیعی انجام خواهد شد. البته ما تردید داریم که این فعل و

انفعالات هر چند هم وسیع تا زمانی که بت اعظم بر خر حکومت سوار است بتواند در تغییر سیاست اثر قطعی بگذارد، ولی این را می‌دانیم که دیالکتیک "سوار و خر" در حکومت اسلامی و بویژه در ظل عنایت بند باز شیدای که همواره اول زمین را معاینه کرده است بی تاثیر نخواهد بود و این تازه تا زمانی است که بت اعظمی باشد. هنگامی که دعوی خاوادگی به دعوی خونی بدل می‌شود ساحت مقدس ولی فقیه یا قائم مقام ایشان هم عاری از کثافت نخواهد بود.

فاعتبروا یا الوالابصار!

الف. شامین

توضیحات:

۱ - تاریخ آغاز مذاکرات و ارسال اسلحه از طرف امپریالیسم آمریکا برای رژیم "خد امپریالیست" ولایت فقیه، بنابر نوشته‌ی مجله‌ی تایم نه از هیجده ماه پیش بلکه از چهار سال قبل بوده است. اما ارسال اسلحه و قطعات یدکی از اسرائیل به طرف "دشمن اصلی رژیم اشغالگر قدس"، تقریباً در تمامی طول جنگ ایران و عراق ادامه داشته است (نوشته‌ی مجله‌ی تایم و لوموند در این زمینه را متعاقباً نقل می‌کنیم). چند سال پیش، شارون، وزیر دفاع اسبق اسرائیل، در آمریکا اظهار داشت که اسرائیل حتی در اوج بحران گروگانگیری سفارت آمریکا، با اطلاع آمریکا برای رژیم خمینی اسلحه و قطعات یدکی می‌فرستاد. قبل و بعد از اظهارات شارون، اسناد و مدارک بیشمار و اشکار ناپذیری در زمینه‌ی ارسال اسلحه و قطعات یدکی چه بطور مستقیم از این کشور و چه از طریق قاچاقچیان اسلحه‌ی اسرائیلی به ایران در مطبوعات جهان انتشار یافته است.

۲ - عجب! به همین سادگی. بسیار خوب، هیئت مک فارلین با "قاچاقچی‌های اسلحه" مذاکره کردند. ولی "قاچاقچی‌های اسلحه" با کی مذاکره می‌کنند، نه "با مسئولین و مقامات دولت ایران حتی در رده‌های پائین" بلکه یا با اجنه یا با خودشان. یعنی خودشان نیازهای تسلیحاتی رژیم را تشخیص می‌دهند، لیست آن را تهیه می‌کنند، در باره‌ی قیمت آنها چانه می‌زنند، با خودشان به توافق می‌رسند و پول آنها را هم خودشان

می‌پردازند. سلاح‌ها و قطعات یدکی را هم به ایران نمی‌فرستند بلکه خودشان مصرف می‌کنند! در صفحات بعد، در باره‌ی "قاچاقچی‌های اسلحه"، "دلایل‌های اسلحه"، "فراریان" و غیره اشاراتی خواهیم داشت. ولی در این جا به نکته‌ای از بیانات شیخ رفسنجانی در نماز جمعه در باره‌ی "دلایل‌های اسلحه" توجه کنیم که تو دهنی است به خودش و به رئیس جمهور و سایر مقامات ریز و درشت رژیم. همه‌ی این آقایان که "نیازهای تسلیحاتی خود را پوسیده قاچاقچیان اسلحه تامین" می‌کنند، می‌دانند که این قاچاقچیان اسلحه با آمریکا و حتی "بطور تشکیلاتی" با سازمان جاسوسی آمریکا رابطه دارند. و آقایان "ضد امپریالیست" در واقع از آمریکا (به کمک سیا) اسلحه می‌خرند:

اینها ((دلایل‌های اسلحه)) کسانی هستند که یک سرشان به مراکز صنایع اسلحه بند می‌شود و آنها نوعاً با آمریکا رابطه دارند. امروز کمتر جریانی پیدا می‌شود که فروشنده اسلحه‌ی آمریکایی باشد و ارتباطی با سازمان سیا و یا جاهای دیگر نداشته باشد. اصلاً سازمان سیا بطور تشکیلاتی تمام جریانات اسلحه را زیر نظر دارد (جمهوری اسلامی، ۸ آذر).

۲ - باید توجه داشت، همانطوریکه گفته شد این مصاحبه برای چاپ و انتشار در ایران انجام شده است. رجائی خراسانی، نماینده‌ی رژیم ولایت فقیه در سازمان ملل، در مصاحبه‌های خود با رسانه‌های گروهی آمریکا، بسیار روشن‌تر و صاف و پوست کنده‌تر از اینها سخن می‌گوید و خیلی واضح‌تر در تمجید از سیاست خارجی ریگان صحبت می‌کند.

بطوریکه می‌دانیم ریگان در نطق خود چهار دلیل برای نزدیکی با رژیم خمینی و مذاکرات پنهانی با آن ذکر کرد (رجوع کنید به روزنامه‌های ۲۴ آبان) که در مصاحبه‌ی رجائی خراسانی، اهداف چهارگانه‌ی آمریکا به "اهداف سه گانه" مبدل می‌شود. آن هدف چهارم (در سخنرانی ریگان، هدف دوم پس از مسئله گروگان‌ها) این است که "جغرافیا توضیح می‌دهد" یعنی خطر شوروی.

۴ - مک فارلین در مصاحبه‌ای با آسوشیتد پرس در مورد رجائی خراسانی و نیز "دولت ایران" نکته‌ای را عنوان کرد که به هنگام نقل آن در کیهان بخشی از جمله "تصادفاً" حذف و یا تعدا سانسور شد. ما عبارت کامل آن را در سایر روزنامه‌های رژیم نیافتیم. بهرحال خواننده با توجه به سؤال، پاسخ کامل را کم و بیش می‌تواند در ذهن خود بسازد. باری این سؤال و جواب بطور ناکامل چاپ شده چنین است:

مک فارلین در پاسخ به این سؤال که آمریکا در مقابل ارسال تجهیزات نظامی چه چیزی دریافت داشته گفت نشانه‌هایی که از سوی دولت ایران در سازمان ملل در نیویورک و بطور رسمی بیان شد، بیانگر این امر است که آنها از گفتگوهای سیاسی با ... (کیهان، ۲۴ آبان).

۵ - چل الخالق! خواهیم دید که آدم‌ها و بحث‌ها کاملاً مشخص، همه چیز از ماه‌ها قبل برنامه ریزی شده بود. امام شیاد هم همه‌ی اینها را می‌دانست، ولی افسوس! در این فاصله دست‌ها روشده بود.

۶ - آیا رفسنجانی شخصاً در این مذاکرات شرکت داشت؟ جواب به احتمال قوی، منفی است. به احتمال زیاد، قبل از روشن شدن ماجرا، در برنامه، هدف اولیه‌ی شرکت رفسنجانی در مذاکرات بود و اعزام فرد مهمی مانند مک فارلین به تهران هم به همین دلیل، و گرنه نیازی به آمدن این هیأت به تهران نبود، دستیاران رفسنجانی در اروپا پارها با آمریکایی‌ها و از جمله مک فارلین مذاکره کرده بودند.

۷ - جالب است که نامه‌ی نخست وزیر ژاپن نه خطاب به رئیس جمهور یا نخست وزیر رژیم اسلامی بلکه

یعنوان رئیس مجلس شورای اسلامی نوشته می‌شود. پیداست که هم نخست وزیر ژاپن از قضایای پشت پرده (کم و بیش) اطلاع داشته و هم گویا رفسنجانی در سفر خود به ژاپن به ژاپنی‌ها حالی کرده بود که این گونه امور را "با ما" (یعنی با من) مطرح کنید.

۸ - متن این نامه و جواب آن در روزنامه‌ی کیهان در روز ۱۴ آبان در کنار سخنرانی ۱۳ آبان رفسنجانی و روز بعد در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چاپ می‌شود.

۹ - البته افزودن نام "قائم‌مقام رهبری"، جنبه‌ی "انحرافی" قضیه است. بنظر می‌رسد که منتظری از آغاز در جریان مذاکرات باشد رفسنجانی با آمریکا نبوده است. هم "شایعه سازان" نظیر پاند مهدی هاشمی و پاندهای دیگر آیات عظام قم، منتظری را مد نظر نداشته‌اند. منتظری قبل از "افشاگری" رفسنجانی گفته بود:

ملت ایران که می‌گوید نه شرقی نه غربی واقعا این بهترین شعار است. بشرط این که از اعماق دل و در عمل، چه ملت چه دولت و چه مسئولین واقعا حس کنند اگر بنا باشد معاملات اقتصادی مقدمه‌ی نفوذ ابر قدرت‌ها گردد ملت ایران حاضر است گرسنگی بخورد و جنگش را به هر طوری که هست اداره کند ولی زیر بار شرود(کیهان، ۱۴ آبان)

۱۰ - پس از شطق خمینی، طبق معمول، تمام روزنامه‌های رژیم به "تفسیر" و "تحلیل" سخنان "تاریخساز امام" پرداختند. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در آخرین بخش از سرمقاله‌های سه روزه‌ی خود، ۸ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی را، که بخاطر اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از اوامر اولی الامر به مجلس آخوندی راه یافته بودند، مخاطب قرار می‌دهد و شگفت زده سؤال می‌کند: این آقایان "چگونه می‌کنند اقدام به کاری کنند که مشابه آن را نمایندگان کنگره آمریکا نسبت به ریگان و همکارانش انجام داده‌اند!" (سوم آذر). مگر امام امت، حجت الاسلام رفسنجانی و دیگران، "ریگان و همکاران" اویند یا مجلس مشورتی آخوندها، کنگره‌ی آمریکا.

۱۱ - اتحادیه‌ی دریا نوردان دانمارک گفت که کشتی‌های دانمارکی ۰۰۰ حداقل ۵ محموله سلاح و مهمات از اسرائیل به ایران حمل کرده‌اند. معاون رئیس اتحادیه، هنریک برلو گفت:

بنظر می‌رسد که محموله‌های اسلحه به دستور آمریکا و برای کسب رهایی گروگان‌ها در لبنان حمل شده‌اند.

اتحادیه داستان سفری در اکتبر را به نقل از یک ملوان که می‌خواست نامشناش بماند، طرح کرد. این ملوان گفت که در حوالی ۱۷ اکتبر (۹ مهر) کشتی مورسو ۲۶ کانتینر پر از مهمات را از بندر اسرائیلی عیلات تحویل گرفتیم و آن‌ها را در بندر ایرازی بندر عباس تحویل دادیم. این ملوان گفت:

ما همه می‌دانستیم که در کشتی مهمات هست، ولی مقامات اسرائیل در عیلات مراقب بودند که کس دیگری این موضوع را نفهمد.

وی اضافه کرد:

مقامات بندری اسرائیل به ما گفتند که نوشته‌هایی را که می‌توانست سفر ما به اسرائیل را نشان دهد، منجمله نوشته‌های روی کانتینرهای مواد غذایی و اسلحه‌های داخل کشتی را پاک کنیم. ما حتی مجبور شدیم علامت یاقا را از روی پرتقال‌ها پاک کنیم.

این ملوان گفت، علاوه بر این اسرائیلی‌های اونیفورم پوش از ما خواستند نام مورسو را قبل از ورود در عیلات از روی کشتی پاک کنیم و موقتاً نام سولار را بجای آن قرار دهیم. این نام زمانی که مورسو به خلیج فارس نزدیک می‌شد عوض می‌شد و (کشتی) در ۲۱ اکتبر به ایران رسید (تایم، ۱۷ نوامبر ۸۶).

۱۲ - یکی از اعضاء دفتر تحکیم وحدت در ۱۲ آبان، در مقابل مجلس شورای اسلامی و در حضور رفسنجانی گفت:

ما امروز برای شخص فهد آل سعود و دولت کویت آرزوی مرگ می‌کنیم ... شاید بهتر بود در این روز سفارت خانه‌های سعودی و کویت تصرف می‌شدند (جمهوری اسلامی، ۱۴ آبان).

۱۳ - نماینده‌ی انجمن اسلامی دانشگاه تهران، طی مقاله‌ای اعتراض کرده است که "همه‌ی اتفاقات" در "پشت پرده" صورت می‌گیرد و یا "بعد از چند ماه در آستانه‌ی بر ملا شدن برای مردم عرضه" می‌شود (کیهان، ۲۷ آبان).

۱۴ - در آن زمان که هنوز قضیه‌ی مک فارلین رو نشده بود، مطمئن بودیم که این همه مخفی‌کاری باید در رابطه با مقام مهمی صورت گرفته باشد که از یکی از کشورهای "با اسلام دشمنی دارند" (مثلاً، اسرائیل و یا آمریکا) آمده است.

۱۵ - ریگان در کنفرانس مطبوعاتی خود در ۲۸ آبان در مقابل این سؤال قرار گرفت:

این چار و جنجال بعد از انتشار گزارشی در یک مجله‌ی طرفدار سوریه در لبنان آغاز شد. آیا کسی با فاش ساختن آگاهانه‌ی ماجرا می‌خواست در کار آزادی گروگان‌ها خرابکاری کند؟ رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ گفت تا آن جا که من می‌دانم این کار بوسیله‌ی فردی در دولت ایران انجام گرفت، نه از سوی کسانی که ما با آنها سر و کار داشتیم. کار کسی بود که خصومت بیشتری با آمریکا دارد (کیهان، ۱ آذر، تاکید از ماست).

این "فرد" کیست؟ دقیقاً نمی‌دانیم.

۱۶ - یابندی که در روزنامه‌ی رسالت گرد آمده است از یک طرف از برقراری ارتباط با آمریکا ناخشنود نبود و از طرف دیگر، فرصت را برای ضربه زدن به رفسنجانی مناسب می‌دید. تا قبل از نطق خمینی و توپ و تشر او، هر جا توانست علیه باند رفسنجانی موضع گرفت (نامه‌ی ۸ نماینده که مشخصاً علیه رفسنجانی بود در رسالت ۲۶ آبان چاپ شد). پس از نطق شدید اللحن خمینی، عقب نشینی کرد و این بار، رقبای فعلی کم زور تر یعنی باند مهدی هاشمی، دانشجویان پیرو خط امام و غیره را مورد حمله قرار داد:

امتی‌ها و بعضی از گروه‌های دانشجویی در دانشگاه تهران و غیر آن با این تبلیغات ((مهدی هاشمی)) هم آواز شدند تا بلکه از این فرصت به نفع خود بهره ببرند ... (رسالت، ۱ آذر).

۱۷ - از جمله در پاره‌ی ۱۶ میلیارد دلار ذخائر ارزی بلوکه شده در بانک‌های آمریکا پس از گروگان‌گیری سفارت آمریکا گفت:

چنانچه این حوادث ((گروگان‌گیری سفارت آمریکا)) پیش نمی‌آمد، آمریکا بپیچوجوچه اموالی ((پول‌هایی)) را که در آمریکا داشتیم به ما پس نمی‌داد، بهانه می‌گرفت و اموال ((پول‌ها)) را در

بانك‌ها ننگه می‌داشت. ما توانستیم میلیاردها دلار اموالمان ((پول هایمان)) را از بانك‌های آمریکایی پس بگیریم (جمهوری اسلامی، ۱۴ آبان).

وقاقت برآستی در رژیم آخوندی ابعادی حیوت آور دارد. اشاره‌ی رفسنجانی به قرار داد شنگین و خاشانه و رسوای الجزائر است که رژیم درمانده‌ی اسلامی به آن تن در داد و از ۱۶ میلیارد دلار چیزی در حدود ۲ میلیارد دلار به دست آورد (صرف نظر از مبالغ هنگفتی که پس از آن، به دنبال احکام دادگاه لاهه به کمپانی‌های آمریکایی پرداخت).

سوفه دیگر، وام ارودیف است که با بهره‌ی آن بیش از دو میلیارد دلار می‌شد که حکومت آخوندی آن را به ۷۰۰ میلیون دلار معامله کرد که قسط اول آن به مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار، پس از آزادی دو گروگان فرانسوی، به رژیم پرداخت شده است.

۱۸ - رادیو صدای آمریکا به نقل از واشنگتن پست اعلام کرد:

منابع اطلاعاتی در واشنگتن می‌گویند مك فارلین مشاور امنیتی پرزیدنت ریگان دو ماه قبل برای آخرین ملاقات با مقامات ایرانی به آن کشور رفته است. این دیدارهای پنهانی که در ایران و کشورهای دیگر انجام می‌شد از هنگام تصدی پست مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری از سوی مك فارلین آغاز شده بود (کیهان، ۵ آبان).

مجله‌ی تایم می‌نویسد که سفر مك فارلین سه اولین سفر يك هیئت آمریکایی به ایران بلکه سومین "ماموریت مخفی" و مذاکره با مقامات تهران در سال جاری بوده است (شماره‌ی ۴۶، ۱۷ نوامبر).

۱۹ - روزنامه‌ی جمهوری اسلامی همین عبارت را به شکل زیر "تصحیح" یا تحریف می‌کند:

منافع امنیت آمریکا در منطفه با منافع امنیتی آمریکا در ایران سازگار است (جمهوری اسلامی، ۲۴ آبان).

۲۰ - افشاء مذاکرات محرمانه‌ی آمریکا با رژیم خمینی ممکن است تحقق عملی این معامله را با اشکال مواجه سازد. با این حال می‌توان سؤال کرد که در مورد حمله به لارک، رهبران رژیم باید آن چنان به قول و قرارهای آمریکا اطمینان داشته باشند و آن چنان به عدم حمایت آواکس‌ها معتقد باشند که این چنین قرص و محکم، سوخت گیری هواپیماهای عراقی در آسمان را غیر ممکن بدانند و مسئله‌ی سوخت گیری هواپیماهای عراقی بدوا در یکی از کشورهای خلیج فارس و متعاقباً در عربستان را عنوان کنند. باری، به این سؤال که هواپیماهای عراق در حمله به لارک از حمایت آواکس‌ها برخوردار شده یا در یکی از فرودگاه‌های عربستان سوخت گیری کرده‌اند، فعلا جواب قاطع و صریح نمی‌توان داد.

۲۱ - فشار آمریکا به عربستان، برای افزایش بهاء نفت، بی‌تردید به نفع رژیم خمینی است ولی در این زمینه نیز يك دید همه جانبه و در نظر گرفتن مجموعه‌ی عوامل، برای تحلیل يك مسئله لازمست. امپریالیسم آمریکا، در تصمیمی این چنین مهم (و با پیامدهای آن، از نقطه نظر منفی و مثبت، در اقتصاد غرب)، فقط يك نفع (حمایت از رژیم خمینی به منظور نزدیکی با آن) را در نظر نمی‌گیرد بلکه تقارن منافع را مورد توجه قرار می‌دهد. آمریکا در این تصمیم در کنار حمایت از حکومت اسلامی، حمایت از منافع دیگری را نیز مورد نظر داشت، از جمله:

- حمایت از کمپانی‌های نفتی و مسئله‌ی کاهش در آمد آنها ناشی از سقوط قیمت نفت.

- حمایت از صاحبان چاه‌های نفت آمریکا که غالب آنها پس از کاهش قیمت نفت، غیر سود آور و تعطیل شدند.

- حمایت از انگلستان

- حمایت از سایر کشورهای تولید کننده نفت که غالباً از متحدان و یاران غرب بشمار می‌روند.

۲۲ - ریگان پس از افشاء مذاکرات پنهانی با رژیم اسلامی و ارسال اسلحه و تجهیزات به ایران، مدت ده روز سکوت کرد. بعد، تحت فشار رسانه‌ها و افکار عمومی، مجبور به تأیید مذاکرات و ارسال اسلحه و تجهیزات و به توجیه آنها پرداخت. حتی علی‌رغم توصیه‌ی دوستانش در حزب جمهوریخواه در اعتراف به اشتباه، همچنان به درستس اقدام خود و نحوه‌ی عمل آن، اصرار ورزید. با بالا رفتن پرده‌های دیگری از این رسوائی (که به یکی از آنها بعداً اشاره می‌کنیم)، بالاخره ریگان رضایت داد که اقدام خود (مذاکره با رژیم خمینی و ارسال اسلحه) را يك "قمار" حتی يك "قمار پر مخاطره" بنامد (ایران، ۱ آذر).

ما می‌دانستیم و ریگان هم اکنون اعتراف می‌کند که، برخلاف تصور رایج، هر اقدام کشورهای امپریالیستی، لزوماً حساب شده، برنامه‌ریزی شده، تمام جوانب آن مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته، تمام پیامدهای احتمالی آن در زیر ذره بین گذاشته شده و برای هر يك از آنها پیشاپیش "بذل" انتخاب گردیده، نیست. قدرتمندترین کشور سرمایه‌داری، رهبر و سردسته‌ی امپریالیست‌های جهان، "قمار" هم می‌کند آن هم از نوع "پرمخاطره" اش. توجه به این امر ما - سازمان‌های چپ - را در شناخت ماهیت و عملکردهای امپریالیسم بطور عام و در تحلیل مسائل جامعه بطور مشخص، یاری تواند داد.

۲۳ - گویا امپریالیسم می‌تواند ضد تروریسم (با تأکید و بدون گیومه) باشد. قضاوت ما در باره‌ی شخص قذافی و حمایت او از رژیم وحشی خمینی هر چه باشد، ولی بمباران لیبی و سایر اقدامات قلدر منشاءه‌ی ("اقدامات تلافی جویانه") و ماجراجویی‌های آمریکا در نقاط مختلف جهان آیا می‌تواند نامی جز اقدامات تروریستی داشته باشد؟

۲۴ - کیسینجر، یکی از مدافعان دولت اسرائیل، در این زمینه به آن کشور هشدار داد:

کیسینجر از مقامات رژیم صیہونیستی خواست که نقش خود را بعنوان عامل فروش اسلحه به ایران و انتقال عواید آن به ضد انقلابیون نیگاراگوئه مورد بررسی مجدد قرار دهند چرا که تأکید و اصرار بر چنین نقشی برای اسرائیل خطرناک است (جمهوری اسلامی، ۹ آذر).

۲۵ - در روزنامه‌ها آمده بود که پول اسلحه‌ی خریداری شده توسط رژیم خمینی، توسط عربستان پرداخت شده است. شیخ رفسنجانی از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد و ناراحتی خود را در خطبه‌ی دوم نماز جمعه ۷ آذر ابراز داشت و بر پدر سوختگی آمریکایی‌ها که دو بار پول اسلحه را گرفته‌اند، لعنت فرستاد.



نابودباد جنگ خانمانسوز ایران و عراق

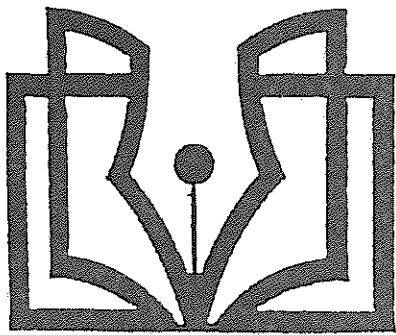
در حالی که نشریه رهائی برای چاپ آماده می‌شد، بوق‌های تبلیغاتی رژیم آغاز آتش افروزی جدیدی را - این بار تحت نام ادامه‌ی سری عملیات کربلا - اعلام کردند. تعداد معدودی داوطلب فریب خورده یا متوهم به‌مراه تعداد کثیری مشمولان دستگیر شده در شهرها تحت عنوان "سپاه محمد" اجباراً به مسلخ جبهه‌های جنگ اعزام شدند تا با درگیر شدن در جنگ خانمانسوز ادامه‌ی حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را ممکن سازند.

بدنبال شکست مفتضحانه‌ی عملیات کربلا، که به بهای گشته و مجروح شدن ده‌ها هزار نفر انجام گرفت، رژیم برای جبران این شکست نظامی و سرپوش گذاشتن و شکست در صحنه‌ی سیاسی - عدم موفقیت جهت مباحث از تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کویت - عملیات موسوم به کربلا، را در جبهه‌های جنوبی آغاز کرد. آغاز این عملیات، که سردمداران رژیم بدون دست یافتن به موفقیتی همچنان بر ادامه‌ی آن اصرار دارند، تشدید حملات رژیم ارتجاعی عراق را به ساکنین بیگناه شهرهای ایران - و ایضاً گلوله باران مردم بیگناه عراق توسط رژیم جنایتکار اسلامی - بدنبال داشته است. هزاران نفر از همیپهان در شهرهای مختلف ایران هدف بمباران‌های عراق قرار گرفته و جان خود را از دست داده‌اند. و این گونه که شواهد نشان می‌دهد، این وضعیت در روزها و هفته‌های آتی ادامه خواهد داشت.

اکنون با گذشت قریب به شش سال و نیم از جنگ، تمایل صاحبان زرادخانه‌های آمریکا و شوروی به ادامه‌ی جنگ کنونی، رازی آشکار است، چه باک که در این میان جان صدها هزار نفر ایرانی و عراقی فدای جاه‌طلبی‌های رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق و منافع قدرت‌های بزرگ شود.

مردم میهن ما، امروز بیش از هر زمان دریافته‌اند که تا زمانی که رژیم قرون وسطایی و سرکوبگر اسلامی بر اریکه قدرت جلوس کرده است، پایانی برای این جنگ، یا جنگ‌های دیگر "برای رفع فتنه از عالم" متصور نیست. از همین رو، امروز بیش از هر زمان دیگر ضروری است که به جنبش ضد جنگ تحمیلی از سوی رژیم‌های ایران و عراق بر مردم دو کشور دامن زده شود. بر تمام نیروهای کمونیست و میارز است که با شرکت در هر حرکت اعتراضی مردم - همچون تظاهرات ضد جنگ باختران - و طرح شعارهای آزادیخواهانه بر ضرورت سرنگونی رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی تاکید کنند. شرط اول دستیابی به یک زندگی آزاد، مرگ این رژیم جنایت پیشه و تداوم آن در گروی ادامه‌ی مبارزه بر علیه تمام دیکتاتورهای در کمین نشسته است.

مرگ بر جنگ ارتجاعی دو رژیم جنایتکار ایران و عراق
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد موسیالیسم



منتشر کرده ایم

۱۱۱۱۱۱۱۱

از سازمان وحدت کمونیستی

— استالینسم (تبادل نظر با سغفخا، دفتر دوم)

— اندیشه مائوتسه دن و سیاست خارجی چین

(تبادل نظر با سغفخا دفتر سوم)

— چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده

— رهائی تئوریک، شماره های (۳۰، ۲۰)

— آنتی دوریتیک (دفتر اول)

— در تدارک انقلاب سوسیالیستی

— مگانیات مارکس و انگلس در باره ماتریالیسم تاریخی

— مارکسیسم و حزب نوشته جان مالینک

(در باره نظرات مارکس، لنین، روزالوگزاسبورگ،

تروتسکی و گرامشی در مورد سازماندهی)

— تروتسکیسم سلف د بالکنیک لنینی

— فضا و مقررات آن

— کارل مارکس، در باره جنگ

— مبارزات طبقاتی در السالوادور

— کارل مارکس، فراماسیون های ما قبل سرمایه داری

(فصلی از گروند ریسه)

— ریازائف، مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و

فردریک انگلس

— سالاما، والیه مدخلی بر اقتصاد سیاسی

— نقدی بر تزاره رشد غیر سرمایه داری

— بحثی پیرامون تئوری انقلاب، نقدی بر نظرات

سازمان رزمندگان

— "رهائی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره

— نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست،

پیرامون تئوری انقلاب ایران

— دو بینش در حزب کمونیست ایران

— انقلاب دکترائیک یا سوسیالیستی

— رهائی دوره سوم شماره های ۲۰۱، ۳۰۳، ۴۰۴

۱۰۴۱۰۸۰۷۰۶

از هواداران سازمان وحدت کمونیستی

— نقدی بر "در باره تضاد" اثر مائوتسه دن

— پیل سوئیزی، نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی"

از شارل بشلایم

— سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب

— در باره شوراهها

— انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت

— "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب

باسخی به انتقادات سغفخا از نظرات سازمان

وحدت کمونیستی

— گاهنامه هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

شماره یک، بهمن ۱۳۶۱

— زنان در رژیم ولایت فقیه "کارنامه هفت سال ستم"

گزیده نئی از مقاله های "رهائی"

— فدائیان اسلام، مشروطه طلبی

(حاج اول اروپا - چاپ دوم پلانفرم حب آمریکا)

— نقدی بر نظرات سازمان پیکار

— نقدی بر نظرات راه کارگر

— نقدی بر نظرات سغفخا

— حزب توده در کرانه های ارتداد

— نقدی بر نظرات "شورای متحد چپ"

— در باره "سازمان انقلابی"

— در باره سازمان مجاهدین خلق ایران

— برخوردی به قطعنامه های کنگره دوم کومهله

از دیگران

— روی مدودی، در ادراک تاریخ (حقیقی در باره

دوران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)

— احمد شاملو، کاشفان فروتن شوکران

— فدریکو گارسیا لورکا، ترانه های شرقی و اشعار دیگر،

ترجمه احمد شاملو

— احمد شاملو، ترانه های کوچک غربت

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

— اندیشه رهائی شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲

— اندیشه رهائی شماره ۲ مهر ۱۳۶۲

— اندیشه رهائی شماره های ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳

— اندیشه رهائی شماره ۵ دی ۱۳۶۴

— اندیشه رهائی شماره ۶ اسفند ۱۳۶۵

— باز تکثیر شبنامه شماره های ۳۰۱ در خارج از کشور

— باز تکثیر شبنامه کارگری شماره های ۳۰۲، ۳۰۳ در خارج از کشور

دو توضیح در مورد ارتباط با کمیته خارج از کشور:

۱- تا کنون در چند مورد، نامه‌هایی به آدرس بانکی ارسال شده و در نتیجه با تاخیر فراوان بدست ما رسیده است. خواهشمند است، در هنگام ارسال نامه‌ها، از آدرس پستی استفاده کنید.

۲- آدرس پستی ما در سوئیس تغییر یافته است. تا اطلاع ثانوی، صرفاً با آدرس زیر تماس بگیرید:

ALIAS
Postfach 396
1060 Wien
AUSTRIA

www.iran-archive.com

هموطنان مبارز

ادامه مبارزه سازمان با رژیم قرون وسطایی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جز با یاری و همکاری تک تک شما امکان‌پذیر نخواهد بود. مطمئن باشید که کمک‌های مالی‌تان هر قدر هم ناچیز باشد در رفع تنگناها و مشکلات مبارزاتی این رفقا نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت. کمک‌های مالی خود را به آدرس بانکی زیر ارسال دارید.

CREDITANSTALT
6020 21 27837
SCHOTTENGASSE 6
1011 WIEN
AUSTRIA

... کوشش رژیم برای نزدیکی به غرب برای ما نه امری شگفت‌آور که مسلم و طبیعی بود. اسلام عزیز در تقدس مالکیت در دنیای امروز چیزی جز سرمایه‌داری نمی‌تواند باشد. تقدس مالکیت اگر در جهان دیروز به معنای مناسبات تولیدی استثمار‌گرایانه‌ی دیگری بود، امروز جز سرمایه‌داری نیست. اسلام یعنی سرمایه‌داری. فقط متوهمین در آن تردید دارند. ...

بنابراین اولین و کلیدی‌ترین جواب برای علت نزدیکی ایران و آمریکا این است که این یک نیاز واقعی و طبیعی در یک سیستم جهانی است. در حقیقت در صورت عکس این تمهید نیاز به استدلال است و نه در صورت وقوع آن. دوم مسائل مشخص و زمانی است. در صفحات پیشین از ضروریات جنگ، نفت و مسائل اقتصادی بطور کلی صحبت شده است. اینها نیازهای مبرمی بودند که شکل و زمان ارتباطات را تحت تاثیر قرار می‌دادند و نه اصل آن را. اصل آن بدلیلی که گفتیم مورد تردید نبوده است. ...

اگر اساس مسئله شگفت‌انگیز نیست، لاف‌های این "اعتبار" را به رژیم‌های ایران و آمریکا باید داد که در نحوه‌ی اجرایش از حد اکل صناعت تزویر استفاده کرده‌اند. ...

بهرحال شروع این ارتباط و افشاء آن به طریقی که انجام گرفت مسائل و عوارضی دارد که بدون توجه از آنها نمی‌توان گذشت. در آمریکا ... در ایران چگونه؟

گفتیم که تشر ولی فقیه مخالفین خودی را خفه کرد سر و مدائی بلند نشد و با دراز کردن یکی دو نفر یک رسوایی به شیوه‌ی دلقکان "پیروزی" وانمود شد. اما، همانقدر که جدی گرفتن توفان در آمریکا حکایت از ساده‌انگاری دارد، ندیدن عوارض سکوت در ایران هم حاکی از ساده‌بینی است. آمریکا جامعه‌ای است مرفه که تحقیق وسیع توده‌ای در آن بسیار ظریف‌تر، عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر است. و ایران جامعه‌ای است فقیر که تحقیق توده‌ای در آن خشن‌تر، عریان‌تر و بنابراین ناپایدارتر است. از مستعین و سحورین بی‌عانت که بگذریم تعداد متوهمین با وجود آن که در سال‌های اخیر کم شده است ولی هنوز قابل رویت است. مسائلی از این قبیل، بیش از آنچه که در آمریکا توهم زدائی کند در ایران خواهد کرد. کم و کیفش می‌تواند قابل بحث باشد ولی در اصل آن تردیدی نیست.

این عارضه البته برای رژیم ایران هم می‌تواند اسباب زحمت شود و هم بطور ریشخندآمیزی موجب تسهیل کار شود. در آینده با شکسته شدن تابوی رابطه با آمریکا، گردهاندگان رژیم فراغت بیشتری خواهند داشت و امکان مانور از این جهت، برایشان بیشتر خواهد بود. ...

جنبه دیگر مسئله، تعمیق جدال جناح‌ها و باند‌هاست. کمتر مسئله‌ای در سنوات اخیر به این شدت در شکل و فرم و نحوه‌ی بروز جدال‌های درونی موثر بوده است. پیش‌بینی ما اینست که این مسئله در ماه‌های آینده شدت خواهد گرفت و تسویه حساب‌های وسیعی انجام خواهد شد. البته ما تردید داریم که این فعل و افعالات هر چند هم وسیع تا زمانی که بت اعظم بر خر حکومت سوار است بتواند در تغییر سیاست اثر قطعی بگذارد، ولی این را می‌دانیم که دیالکتیک "سوار و خر" در حکومت اسلامی و بویژه در مثل عنایت پند باز شیدایی که همواره اول زمین را معاینه کرده است بی‌تاثیر نخواهد بود و این تازه تا زمانی است که بت اعظمی باشد. هنگامی که دعوای خانوادگی به دعوای خونی بدل می‌شود ماحمت مقدس ولی فقیه یا قائم مقام ایشان هم عاری از کثافت نخواهد بود.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!

I.S.F.

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG

SWEDEN

نشانی:

بها معادل آمارک آلمان غربی

باز تکثیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا